

# مقالات بخش فارسی رادیو آلبان در باب مسأله جنسیت

سری سوم

## تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی کودکان ایرانی

تبعیض جنسی همواره یکی از موضوعات مورد بحث در فضای اجتماعی و آموزشی ایران است. پژوهشی که به‌تازگی درباره کتاب فارسی سوم دبستان صورت گرفته نشان از القاء روش‌مند تبعیض جنسی در ایران دارد.



واژه‌ی تبعیض جنسی به قیاس از واژه‌ی تبعیض نژادی و برای افزایش نابرابری مبتنی بر جنس، به ویژه نسبت به جنس مؤنث ساخته شده است. این لغت در معنایی وسیع‌تر برای اشاره به کلیشه‌های تبعیض‌آمیز زنانه و مردانه بر اساس "جنس" به کار می‌رود.

### تلاش جهانی برای مبارزه با تبعیض جنسی

تبعیض جنسی همواره یکی از مشکلات اجتماعی بوده است. در سال ۱۹۶۷ سازمان فرهنگی آموزشی ملل متحد "یونسکو" مصمم شد برنامه عمومی درازمدتی را با هدف تامین برابری امکانات دختران در زمینه آموزش و پرورش در پیش گیرد. گروه‌های مسئول این پژوهش‌ها موظف شدند به بررسی کتاب‌های کودکان و کتاب‌های درسی دبستانی در کشور خود بپردازند. آنها اهدافی مانند ترسیم تصویر نادرست زنان و مردان و نقش‌های کلیشه‌ای که به آنان نسبت داده می‌شد را برای سنین تا ۱۲ سال در دستور کار قرار دادند. در ژوئیه ۱۹۸۰ نیز کنفرانس جهانی ملل متحد برای زنان، مصرانه از حکومت‌ها خواست تمام تدابیر لازم را برای محو کلیشه‌های تبعیض‌آمیز جنسی در مطالب آموزشی در پیش گیرند.

### مبارزه برای پاک‌سازی کتاب‌های درسی کودکان از تبعیض جنسی

آندره میشل، نویسنده کتاب "بیکار با تبعیض جنسی"، درباره علت این تصمیم جهانی می‌نویسد: «زنان متعلق به محیط‌های مختلف فرهنگی و اجتماعی نشان داده‌اند که قادرند در عرصه‌هایی که به طور سنتی مختص مردان بوده است نقش ایفا کنند و ارتقای مقام بیابند، اما در کتاب‌های درسی و ادبیات کودکان این دگرگونی‌ها بازتاب نیافته و برخی کتاب‌های درسی همچنان حامل پیام‌های بی‌حاصل و پوسیده‌اند.»

### سابقه تبعیض جنسی در ایران از گذشته تا کنون

در ایران قرون گذشته تبعیض علیه زنان بسیار رایج بود، چنان که بزرگان علم و ادب ایران نیز اشعاری در منع تحصیل دختران داشتند. از جمله نظامی سروده بود: دختر چو به کف گرفت خامه، ارسال کند جواب نامه/ آن نامه نشان روسیاهیست، نامش چو نوشته شد گواهیست!

رجبعلی مختارپور، پژوهشگر ارشد اجتماعی که به تحلیل محتوایی **تبعیض جنسی در کتاب‌های درسی کودکان** پرداخته است، به دوپچه وله می‌گوید: «متأسفانه طی دهه‌های اخیر، تبعیض جنسیتی در کشور ما با استنباط‌های مذهبی برخی نیروهای حاکم، توأم و تئوریزه می‌شود. برداشت این گروه سیاستمداران دینی از احکام اسلامی این است که مردان نیروی سازنده اجتماع هستند و در راس خانواده قرار دارند، زنان نقش پشتیبانی از مردان را به عهده دارند و از این رو باید به خانه‌داری و تربیت بچه‌ها بپردازند و کمتر در عرصه‌های اجتماعی حضور داشته باشند. افراطی‌ترها حتی حضور زنان در محیط بیرون از خانه را عامل فروپاشی خانواده و همچنین یکی از موانع پیشرفت جامعه می‌دانند چرا که زنان را دام‌های پهن شده شیطان می‌دانند که حضورشان در بیرون از خانه، باعث گمراهی مردان و هدر رفتن نیروهای جامعه می‌شود.» وی معتقد است: «بر همین اساس، برای ممانعت از حضور موثر زنان در عرصه‌های اجتماعی (کار، تحصیل، ورزش و...) محدودیت‌های اساسی ایجاد می‌کنند و تلاش‌های زنان و دختران ایرانی برای حضور موثر در اجتماع، نه تنها با استقبال مواجه نمی‌شود، بلکه همواره سعی می‌شود از حرکت جامعه به سوی پشت سر گذاشتن این تبعیض‌ها جلوگیری کنند. در این میان نیروهای مخالف حضور زنان صرفاً به تئوری‌پردازی بسنده نمی‌کنند، بلکه برای دسترسی به اهداف خود از وضع قوانین مختلف و استفاده از ابزارهای فرهنگی و آموزشی نیز بهره می‌گیرند و طبیعتاً یکی از عرصه‌های فعالیت آنها، نهاد آموزش و پرورش است.»

آقای مختارپور به عنوان نمونه به بررسی کلیشه‌های تبعیض آمیز جنسیتی در کتاب فارسی سوم دبستان در سال تحصیلی ۱۳۹۲-۹۳ پرداخته است، کتابی که در سال جاری بازنویسی شده و از برخی متون برای اولین بار در آن استفاده شده است.



### جایگاه دختران در نهادهای اجتماعی

رجبعلی مختارپور می‌گوید: «کتاب فارسی سوم دبستان در هفت فصل تنظیم شده و در هر فصل، ضمن آموزش زبان فارسی، انتقال مفاهیمی نظیر نهادها، بهداشت، اخلاق و ... نیز مورد نظر برنامه‌ریزان آموزش و پرورش بوده است. فصل اول کتاب به نهادها اختصاص داده شده و دو درس اصلی و دو متن فرعی (با عنوان بخوان و ببندیش) را شامل می‌شود. پسران، راوی هر دو متن اصلی در این فصل هستند.»

در درس "محلّه ما"، پسر از خانه بیرون می‌رود و با محلّه و بچه‌های آن آشنا می‌شود و همانجا به عضویت تیم فوتبال محلّه در می‌آید و درس با این جمله پایان می‌یابد که "حالا دیگر بچه‌های محلّه، امید را می‌شناسند و با او دوست هستند".

در درس "زنگ ورزش"، پسران در باره علائق ورزشی خود گفت‌وگو می‌کنند، راوی به استخر می‌رود و بعد از طی دوره آموزشی، می‌گوید: "فردا مسابقات شنای دانش آموزی برگزار می‌شود و من برای به دست آوردن بهترین رتبه، تلاش خواهم کرد". در دو درس این فصل (نهادها)، متن‌های فرعی (با عنوان بخوان و ببندیش)، به دختران اختصاص دارد. متن اول (شعری با عنوان پدربزرگ) از زبان دختری بیان می‌شود که پدربزرگ خسته به خانه آنها می‌آید، مادر برای او چای می‌آورد و نهایتاً در پایان متن، پدربزرگ با عصایش دخترک را قلقک می‌دهد و تمام! در دست پیر او بود/ باز آن عصای زیبا/ خندید و قلقک داد/ با آن عصا دلم را!

متن فرعی دوم، با عنوان "قصه تنگ بلور"، قصه دختری با نام صنوبر است که با دختر کوچکی آشنا می‌شود که در یک تنگ بلور

زندگی می‌کند. در بخشی از قصه، صنوبر، دختر کوچولو را به دیدن موزه‌ای می‌برد که پر است "از ظرف‌هایی به رنگ آبی، سفید، صورتی و فیروزه‌ای". در پایان قصه، دختر کوچولو، تنگ بلور صورتی رنگی را در همان موزه، برای ادامه زندگی خود انتخاب می‌کند.

به این ترتیب ده‌ها هزار دختر کلاس سوم، بارها و بارها این دو درس (۴ متن) از بحث نهادها را روخوانی می‌کنند، مشق می‌نویسند و به آنها دیکته می‌شود تا یاد بگیرند که: فضاهای "بیرونی" (نظیر محله و ورزشگاه) جای پسران است و دختران باید در "اندرونی" خانه به فکر پخت و پز و فراهم کردن شرایط برای رفع خستگی مردان خانه شان باشند، چرا که شرایط و محیط پیرامونشان همچون تنگ بلور برایشان شکننده است!»

### تبعیض در نام و تصویر کودکان

این پژوهشگر اجتماعی با بررسی آمار مفاهیم و عناوین کلیدی که بصورت هدفمندی تبعیض جنسیتی را به کودکان آگاه می‌کند ادامه می‌دهد: «اعتقاد به کم‌رنگ کردن حضور زنان در جامعه و کمتر دیده شدن آنها در عرصه‌های اجتماعی، به خوبی در تصاویر کتاب منعکس شده است. در تصاویر نقاشی شده‌ی افراد در کتاب فارسی، از لحاظ کمی حضور دختران و زنان بسیار کمتر از مردان و پسران است.

از میان ۴۳ تصویر کتاب، در ۱۳ تصویر هر دو جنس (زن و مرد) دیده می‌شوند، در ۶ تصویر فقط زنان و در ۲۴ تصویر فقط مردان دیده می‌شوند. تعداد زنان و مردان در کل تصاویر کتاب به ۱۴۲ انسان می‌رسد و تفکیک افراد به دو گروه گویای آن است که تعداد زن و دختر به ۳۸ مورد (۲۷ درصد) و تعداد مرد و پسر به ۱۰۴ مورد (۷۳ درصد) می‌رسد. به این ترتیب، حضور اختصاصی مردان و پسران در یک قاب تصویر بیشتر از چهار برابر زنان و دختران است. در بسیاری از تصاویر کتاب، مردان در حال کار، ورزش و تحرک و کند و کاو دیده می‌شوند. اما در تصاویر مربوط به دختران، تحرک بسیار کم است. برخلاف پسران که در تصاویر کتاب ورزش می‌کنند و می‌دوند نه تنها هیچ دختری در حال دویدن نیست، بلکه در یک تصویر، دختر خسته روی کول پدر سوار می‌شود. اغلب زنان و دختران کتاب، در محیط خانه یا فضاهای بسته و در حال عبادت، درس خواندن، نقاشی و خیاطی، خرید، درماندگی و حتی گدایی دیده می‌شوند.

علاوه بر تصاویر، از نام دختران نیز کمتر از نام پسران استفاده شده است. در متن درس‌ها، در مجموع ۴۳ بار نام انسان ذکر شده است که از این میان، ۱۵ اسم مربوط به زنان و دختران و ۲۸ اسم (تقریباً دو برابر) مربوط به مردان و پسران است.»



### تبعیض در نقش‌های حرفه‌ای

بررسی‌های کارشناسی نشان می‌دهد در تمام متون کتاب، مردها علاوه بر نقش پدر نقش‌های گوناگون شغلی و اجتماعی بر عهده دارند. در مقابل زنان با حضوری کم‌رنگ در مسائل اجتماعی معمولاً نقش مادر و مادر بزرگ را عهده‌دار هستند.

از نظر آماری در متن و تصاویر درس‌ها، ۲۱ عنوان شغلی برای مردان ذکر شده است، از جمله معلم، مربی، حاکم، آشپز، ماهر، حکیم، فروشنده، کارگر، کشاورز، فرمانروا، شاعر، وزیر، خلبان و غیره. اما در مقابل، تنها عناوین شغلی برای زنان که به آن اشاره شده، یک بار مربی بهداشت و یک مورد خانم معلم است. البته در یکی دیگر از درس‌ها نیز به زن فقیری اشاره می‌شود که گدایی می‌کند. در بقیه موارد، زنانی که به آنها اشاره شده یا خانه‌دار هستند یا صرفاً به مادر بودن آنها اشاره می‌شود.

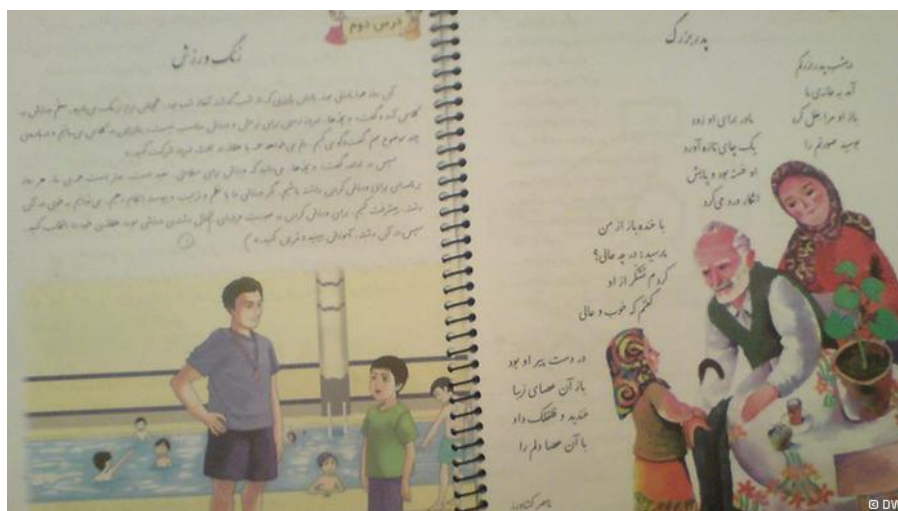
## نقش‌های تاریخی

آقای مختارپور می‌گوید که مردان نه فقط در همه جای کتاب حاضرند، بلکه نقش‌های مهمی بر عهده دارند، تاریخ را می‌سازند و دنیا را به پیش می‌برند. تمام دانشمندان، ورزشکاران، شاعران، نویسندگان، رزمندگان جبهه‌ها و... مرد هستند. از هیچ زن دانشمند، نویسنده، شاعر و یا ورزشکار در هیچ جمله‌ای از کتاب فارسی سوم ابتدایی یاد نشده است.

به گفته این پژوهشگر، در درس دیگری با عنوان "ایران عزیز"، همه کسانی که در طول تاریخ ایران به "هنر رونق دادند" و "علم و دانش را گسترده‌تر کردند" مردان هستند و یکباره آب پاکی روی دست دانش‌آموزان دختر ریخته می‌شود که: "این زمین پاکان / زادگاه "مردان" / خاک پاک ایران"

## "شجاعت" صفتی مردانه و "آه و ناله" تنها نصیب دختران

در متن کتاب فارسی مورد تحقیق، شجاعت صفتی مختص مردان است. مثلاً نوشته‌اند: شهادت محمدحسین فهمیده دلیرانه بود. حسن امیدزاده معلمی شجاع و فداکار بود. رزمندگان (مردانی که از آنها نام برده می‌شود) شجاعانه جنگیدند و از وطن دفاع کردند، پدربزرگ و دوستانش شجاعانه جنگیدند، اما این صفت هیچگاه برای زنان و دختران بکار برده نمی‌شود. زنان و دختران در بحران‌ها گریان هستند: "دختر تنگ بلور" راضی می‌شود که در یک تنگ کوچک زندگی کند، وقتی آن تنگ می‌شکند، گریه می‌کند؛ یا "او در مقابل یک موقعیت تازه آه می‌کشد، آهسته صحبت می‌کند و منتظر می‌ماند که دیگران به او کمک کنند"، یا در درسی دیگر: "پری کوچولو آهی کشید و از غصه گریه کرد"، یا "خاله خرگوشه آه کشید".



پوشش دختر و پسر در تصاویر دو صفحه از کتاب درسی فارسی سوم دبستان

رجبعلی مختارپور تاکید می‌کند که در این کتاب رفتارهای کلیشه‌ای زنانه – مردانه، برای دانش‌آموزان پسر و دختر نیز ترویج می‌شود: پسرهای کلاس سوم ابتدایی هیچ وقت گریه نمی‌کنند، هیچ وقت آه نمی‌کشند، هیچ وقت غصه نمی‌خورند. آنها اعتماد به نفس دارند، به آسانی با دیگران ارتباط برقرار می‌کنند، مصمم و امیدوار هستند، در باره آرزوی آینده‌شان صحبت می‌کنند، برای رسیدن به اهدافشان تلاش می‌کنند و نهایتاً موفق می‌شوند. آنجا که "امید به محض ورود به محله جدید، با فضای بیرون از خانه و بچه‌های محله آشنا می‌شود، به عضویت تیم فوتبال درمی‌آید و در آن تیم می‌درخشد"، اما دختر – که حتی نامی ندارد- در خانه پیش مادرش می‌ماند تا خستگی را از تن پدربزرگش دور کند و اگر هم از خانه خارج می‌شود، برای این است که سبدش را از پونه‌های سبز و تازه پر کند، یعنی همان وظیفه سنتی زنان از دوران انسان‌های اولیه!

در یکی از درس‌ها، معلم ورزش پسرها را به انتخاب رشته‌ای ورزشی و حضور در ورزشگاه تشویق می‌کند. پسرها همراه معلمشان برای گردش علمی به "دامنه کوه" می‌روند و "تماشای قله، آسمان آبی، هوای بسیار پاکیزه و تمیز، بوی پونه‌های وحشی و صدای

دلنشین چشمه‌ای که در دامنه کوه روان است آنها را غرق شادی و نشاط می‌کند. در مقابل دانش‌آموزان (دختر) با "نظم و ترتیب" به سمت کلاس‌ها می‌روند و بی‌صبرانه منتظر مربی بهداشت می‌مانند تا در مورد "آلودگی صوتی" با آنها صحبت کند.

به گفته رجبعلی مختارپور، خصوصیات کلیشه‌ای در این کتاب، فقط مختص بچه‌های دانش آموز نیست. مادران کتاب نیز همیشه نقش کلیشه‌ای زنان قدیم ایران را بازی می‌کند: جملاتی مانند مادر وسایل خانه را جا به جا می‌کند، مادر چای تازه می‌آورد، مادر سیب‌ها را می‌شوید، مادر سماور بزرگی می‌آورد، و بالاخره مادر رختخواب پهن می‌کند. حتی وقتی شخصیت‌های کتاب از جانوران باشند نیز، اگر پای شخصیتی زنانه در میان باشد، باید همان نقش‌های کلیشه‌ای را ایفا کنند: خاله خرگوشه تک و تنها گوشه‌ای نشسته و لباس می‌بافد.

### الفاء تبعیض جنسی در پوشش دختران

نابرابری در انتخاب پوشش دختران و پسران به شدیدترین وجه آن در دو تصویر مقابل هم در صفحه‌های ۸ و ۹ کتاب فارسی سوم دبستان نمایان است: در صفحه ۸ (درس پدربزرگ)، دختر در محیط "خانه" و در کنار مادر و پدربزرگش، لباس کامل (بلوز آستین بلند، دامن و جوراب ضخیم) پوشیده و روسری‌اش را محکم روی سرش بسته است، طوری که باصطلاح رایج "حتی یک تار موی سرش پیدا نباشد". صفحه‌ی مقابل (درس زنگ ورزش)، یک "استخر مردانه" را نشان می‌دهد که پسرهای لخت با یک شلوار کوتاه، مشغول شنا هستند و البته معلم یا مربی ورزشی هم مایو و پیراهن آستین کوتاه بر تن دارد.

هر چند بی‌دقتی یا کج‌سلیقگی تهیه‌کنندگان این کتاب را در هیچ صفحه‌ای از آن نمی‌توان از نظر دور داشت (مثلاً در تصویر صفحه ۸ که کدبانوی خانه یک گلدان سفالی پر از خاک را در چند سانتیمتری قنداق و استکان چای، روی میزی می‌گذارد)، اما با توجه به اینکه از نظر آموزش و پرورش، کلاس سوم برای دخترچه‌ها که در این پایه به ۹ سالگی می‌رسند، سن تکلیف است و آنها باید پوششی کامل همچون زنان بزرگسال را داشته باشند، کنار هم قرار گرفتن این دو تصویر اتفاقی نیست. بنظر می‌رسد که برنامه‌ریزان آموزش قصد دارند این پیام را منتقل کنند که دختران حتی در یک نقاشی از فضای خانه، باید همچون مادرانشان پوشش کامل بر تن داشته باشند، اما پسران، نه تنها در خانه، حتی در بیرون از خانه نیز چنین الزامی را ندارند و دیگران (از جمله زنان و دختران) می‌توانند حتی تصاویر مردان بزرگسال را در هر لباسی ببینند.

### چه باید کرد؟

آقای مختارپور در انتهای مصاحبه با دویچه وله می‌افزاید: «بنا به دلایلی نظیر توسعه ارتباطات، گسترش شهرنشینی، افزایش سطح سواد و همچنین با تلاش چند نسل از زنان و مردان، جامعه ایران بشدت متحول شده و دگرگونی‌های پراهمیتی در زندگی زنان روی داده است. زنان و دختران ایرانی که در دو دهه اخیر در فضاهای آموزشی و آموزش عالی توانستند به موفقیت‌هایی بزرگ دست یابند، اکنون در بازار کار و عرصه‌های مختلف اجتماعی نیز در تلاش هستند که سهمی درخور را به خود اختصاص دهند. در این میان، البته مردان ایرانی نیز بسیار تغییر کرده‌اند. آنها در خانواده نقش‌های جدیدی ایفا می‌کنند و چه بسیار مردانی که با هدف انسانی‌تر شدن جامعه، دوشادوش زنان برای دسترسی آنها به مطالباتشان تلاش می‌کنند. متأسفانه این دگرگونی‌ها اکنون نه فقط در کتاب‌های درسی بازتاب پیدا نمی‌کند، بلکه به نظر می‌رسد برخی برنامه‌ریزان آموزشی همچنان در تلاش هستند، دانش‌آموزان را برای جامعه‌ای عقب مانده و سرشار از تبعیض‌های جنسی آماده کنند.

این پژوهشگر علوم اجتماعی معتقد است با وجود آن که کتاب‌های درسی کنونی در ایران، ممکن است با شکل دادن افکار و ارزش‌های دانش‌آموزان، رفع تبعیض‌های جنسیتی را به تأخیر بیاندازند، اما تردیدی نیست که با حضور زنان و مردان تحصیلکرده، این کلیشه‌های تبعیض‌آمیز، ملکه ذهن دختران و پسران مدارس نخواهد شد و این کودکان راه خود را برای رسیدن به جامعه‌ای انسانی پیدا خواهند کرد که در آن انسان فارغ از جنسیتش یاور انسان باشد.

### آموزش جنسی در مدارس آلمان

آموزش جنسی بخشی از درس بیولوژی در مدارس آلمان است و دانش‌آموزان به دور از تعلق قومی و یا مذهبی ملزم به شرکت در آن هستند. یکی از دبیران باتجربه بیولوژی در گفت‌وگو با دویچه‌وله از نحوه آموزش جنسی در مدارس این کشور می‌گوید.



در سال‌های پایانی دهه ۱۹۶۰ همراه با موج وسیع جنبش‌های دانشجویی و اعتراضات گسترده جوانان در بسیاری از کشورهای اروپایی و از جمله آلمان، نیاز نسل جوان به دگرگونی در سیستم‌های آموزشی و تربیتی در خانه و مدرسه و ایجاد فضایی بازتر در همه زمینه‌ها به چشم می‌خورد.

آن زمان، این نظر مورد توجه قرار گرفت که نوجوانان با مسائل جنسی نه از طریق شیوه‌های "غیرمعمول" و "پنهان" بلکه به شکل سیستماتیک و علمی و از طریق آموزش در مدرسه آشنا شوند. علی‌رغم انتقاد و مخالفت سخت محافل محافظه‌کار و کلیسای کاتولیک، آموزش مسائل جنسی به عنوان بخشی از درس زیست‌شناسی در بسیاری از مدارس آلمان پذیرفته شد و نخستین کتاب‌های درسی در این زمینه به چاپ رسیدند.

حمایت قانونی از تدریس مسائل جنسی در مدارس، موجب شد آن دسته از والدینی که مخالف شرکت فرزندان خود در کلاس‌های آموزش جنسی بودند، در مرحله اول جریمه بپردازند و در صورت تکرار، با پیگرد قضایی و مجازات روبرو شوند.

در آلمان آموزش مسائل جنسی بخشی از درس زیست‌شناسی است و در این چارچوب در مدارس تدریس می‌شود. اطلاعات عمومی در مورد اندام‌های جنسی و کارکرد آنان، بلوغ و تغییرات اندام‌های جنسی در طول سال‌های زندگی، روابط جنسی زن و مرد، حاملگی و زایمان، بیماری‌های جنسی و راه‌های جلوگیری از آن‌ها، خشونت و سوءاستفاده جنسی از جمله مسائلی هستند که در این درس مورد توجه قرار می‌گیرند. برای تدریس این درس از جمله وسایل و مدل‌های پلاستیکی یا چوبی به شکل آلت تناسلی مرد یا زن و کاندوم استفاده می‌شود تا دانش‌آموزان بتوانند به‌طور عملی استفاده از وسایل بهداشتی و پیش‌گیرنده را بیاموزند.

از دهه هشتاد میلادی به بعد نیز، به موضوع ایدز و راه‌های مقابله با ابتلا به این بیماری در ساعات آموزش جنسی مدارس به طور ویژه توجه می‌شود.

در مدارس آلمان معلمان بیولوژی با نشان دادن مدل‌های پلاستیکی یا چوبی به شکل آلت تناسلی مرد و زن به دانش‌آموزان نحوه استفاده از وسایل بهداشتی و پیش‌گیرنده را آموزش می‌دهند.

به نظر کارشناسان تربیتی، آموزش علمی مسائل جنسی در مدارس به ویژه در زمانی که نوجوانان امکان استفاده غیرکنترل‌شده از وسایل ارتباط جمعی و اینترنت را یافته‌اند، اهمیت به مراتب بیشتری یافته است. طبق نتایج یک پژوهش که در مجله جوانان "براو" در آلمان به چاپ رسیده، از هر سه کودک ۱۱ تا ۱۲ ساله یک نفر عکس یا فیلم پورنوگرافی را از طریق اینترنت در کامپیوتر و یا تلفن دستی خود دیده است. این موضوع در نوجوانان ۱۳ تا ۱۷ ساله تا سه‌چهارم تعداد دانش‌آموزان شرکت‌کننده در تحقیق را شامل شده است.

در کلاس‌های آموزش جنسی در مدارس آلمان، دانش‌آموزان با واژگان علمی برای مطرح کردن پرسش‌های خود در زمینه روابط جنسی و اندام‌های تناسلی آشنا می‌شوند. آن‌ها می‌توانند هر نوع پرسشی را در ارتباط با مسائل جنسی به طور مستقیم در کلاس‌های درس و یا حتی بدون نام در اوراقی طرح کنند که از سوی معلمان در کلاس پخش می‌شود. مربیان سپس موضوع را در کلاس مورد بحث قرار خواهند داد.

در مدارس آلمان، به موضوع عشق نیز نه از جنبه بیولوژیک آن، در درس‌هایی دیگری مانند فلسفه و اخلاق پرداخته می‌شود.

دیتر پترز، دبیر باسابقه زیست‌شناسی در ایالت نوردراین وستفالن در زمینه چگونگی آموزش جنسی در مدارس آلمان به پرسش‌های دویچه‌وله پاسخ داده است.

آقای پترز در چه سنی، به عبارت دیگر در چه کلاسی دانش‌آموزان در مدارس با مسائل جنسی آشنا می‌شوند؟

در دبیرستان‌های آلمان دانش‌آموزان در حدود ده سالگی با این موضوع آشنا می‌شوند. در آلمان چهار سال اول کودکان به مدرسه ابتدایی می‌روند و کلاس پنجم در دبیرستان تدریس می‌شود. اولین بخش درس زیست‌شناسی در کلاس پنجم به مدت یک سال تدریس بیولوژی بدن انسان است و در این چارچوب آموزش جنسی به عنوان بخشی از درس محسوب می‌شود.

برای بار دوم زمانی که دانش‌آموزان حدود پانزده ساله هستند، یعنی در کلاس نهم دبیرستان آموزش جنسی به عنوان بخشی از درس زیست‌شناسی است. به غیر از آن در کلاس‌های دیگر نیز مثلاً وقتی آموزگاران مورد تولید مثل گیاهان و یا حیوانات صحبت می‌کنند، طبیعی است که به موضوع انسان و رابطه جنسی هم اشاره می‌شود. در این زمان هم اگر پرسشی در این ارتباط از سوی دانش‌آموزان مطرح شود پاسخ داده خواهد شد.

و از چه زمانی به بچه‌ها آموزش جنسی داده می‌شود؟

از زمانی که من در مدارس آلمان کار می‌کنم، که مدتی بیش از ۳۰ سال است آموزش جنسی به عنوان بخشی از درس زیست‌شناسی در حوزه بیولوژی انسان تدریس می‌شود. اواخر سال‌های ۶۰ نحوه تدریس این موضوع برای دانش‌آموزان جزو درس‌های دانشگاهی ما بود.

تا پیش از آن هم به نوعی در برخی از مدارس به این موضوع اشاره می‌شد مثلاً در دوران مدرسه ما هم دانش‌آموزان با موضوع آموزش جنسی آشنا می‌شدند اما نه به شکل تدریس امروزی آن در مدارس. در واقع همیشه این موضوعی بوده که در محدوده درس زیست‌شناسی به آن اشاره شده است.



دیتر پترز، دبیر بیولوژی، بیش از سی سال است که در دبیرستان‌های ایالت نوردراین وستفالن آلمان کار می‌کند

آیا شرکت در کلاس‌های آموزش جنسی برای دانش‌آموزان اجباری است؟ اقلیت‌های قومی و یا مذهبی با موضوع آموزش جنسی در مدارس چطور برخورد می‌کنند؟

من در تمام سال‌هایی که تدریس می‌کردم با چنین مشکلی روبرو نشده‌ام. بدیهی است که بخشی از درس بیولوژی، بیولوژی انسان و آموزش درباره اندام‌های جنسی اوست.



در کلاس پنجم پیش از شروع تدریس آموزش جنسی ما نامه‌ای به والدین می‌نویسیم و موضوع درس را در آن مطرح می‌کنیم تا اگر کودکان در این زمینه پرسش‌هایی را با پدر و مادرها مطرح کردند، آن‌ها آمادگی پاسخگویی را داشته باشند. اما من تا به حال با موردی برخورد نکرده‌ام که والدین مخالف شرکت فرزندشان در این بخش از درس باشند.

**آیا کتب یا جزوه‌های درسی آموزش جنسی برای کودکان از سوی اداره آموزش و پرورش و یا سازمان‌های دولتی و یا غیر دولتی آماده می‌شوند و یا فیلم‌های آموزشی و وسایلی در کلاس نشان داده می‌شود تا برای مثال دانش‌آموزان استفاده از کاندوم را یاد بگیرند؟**

مواد درسی در کتاب‌های درس بیولوژی در اختیار معلمان قرار می‌گیرد. این کتاب‌ها در ایالات مختلف آلمان تنها ممکن است تفاوت اندکی با یکدیگر داشته باشند. در هر صورت پایه آموزش کتاب‌های درسی است و علاوه بر آن از سوی سازمان‌های مختلف آموزشی هم ما جزوه‌هایی را مثلاً در مورد حفاظت و پاکیزگی اندام‌های جنسی و یا عکس‌ها و پلاکاردهای آموزشی دریافت می‌کنیم.

برای تدریس در کلاس نهم برای مثال زمانی که به دانش‌آموزان راه‌های جلوگیری از حاملگی و حفظ بهداشت در زمان رابطه جنسی آموزش داده می‌شود، از وسایل پلاستیکی یا چوبی به شکل آلت تناسلی مرد یا زن و کاندوم استفاده می‌شود و هر دانش‌آموزی می‌تواند این وسایل را در دست بگیرد و تمرین کند که چطور می‌توان مثلاً از کاندوم استفاده کرد و یا با مدل آلت تناسلی زن نشان داده می‌شود که دختران در زمان عادت ماهیانه چطور از نوار بهداشتی استفاده کنند. از روی همین مدل‌ها دانش‌آموزان با نقاط حساس آلت تناسلی آشنا می‌شوند. موضوع دیگر توجه به بهداشت خود و پارتنر در رابطه جنسی است که این هم با استفاده از مدل‌ها صورت می‌گیرد.



دانش‌آموزان در کلاس آموزش جنسی پرسش‌های خود را با دبیر بیولوژی مطرح می‌کنند

این وسایل در مدرسه نگهداری می‌شوند و زمانی که معلمی برای تدریس به آن احتیاج داشته باشد در اختیار وی قرار می‌گیرد. در مورد نشان دادن فیلم‌های آموزشی از این سیستم تا حدود ده پانزده سال پیش بیشتر استفاده می‌شد و امروزه مدل اندام‌های تناسلی مستقیماً در اختیار دانش‌آموزان است تا آن‌ها بتوانند بهتر با کاربرد وسایلی مثل کاندوم آشنا شوند.

**سن بلوغ در دخترها و پسرها متفاوت است و پسرها با کمی تأخیر این مرحله را از سر می‌گذرانند. با توجه به این که کلاس‌های درسی در آلمان مختلط هستند، برخورد پسرها و دخترها به این موضوع متفاوت نیست؟**

این درست است اما ما کلاس‌های آموزش جنسی را برای هر دو جنسیت همراه با هم برگزار می‌کنیم. درست است که سن بلوغ در دخترها و پسرها متفاوت است اما در یک جنسیت هم برخی از دخترها و پسرها زودتر و برخی دیرتر بالغ می‌شوند. طبیعی است که برخی از دانش‌آموزان اطلاعات و یا تجربه بیشتری در این مورد دارند، مثلاً به دلیل استفاده از اینترنت، و برخی کمتر. ما امکان مجزا کردن دانش‌آموزان را نداریم و طبق برنامه درسی به همه دانش‌آموزان کلاس درس داده می‌شود. ممکن است پرسش‌های دانش‌آموزان متفاوت باشد اما با تشکیل گروه‌های کاری مختلف در کلاس این مسئله حل می‌شود.

چه پرسش‌هایی بیشتر از سوی دانش‌آموزان مطرح می‌شوند؟ آیا مثلا عادت ماهیانه و یا جلوگیری از بیماری‌ها و بارداری پرسش‌هایی هستند که اغلب مطرح می‌شوند؟ اطلاعات اولیه دانش‌آموزان معمولا از کجاست؟

اطلاعات اولیه در مورد رابطه جنسی امروزه در میان دانش‌آموزان به مراتب بیشتر از گذشته است و اغلب از طریق اینترنت و یا صحبت با والدین به دست آمده است. در کلاس پنجم ما بیشتر در باره اندام‌های جنسی و کارکرد آن‌ها صحبت می‌کنیم. در کلاس نهم راه‌های جلوگیری از بارداری موضوع محوری است. این مسئله برای دانش‌آموزان در سنین حدود ۱۴ یا ۱۵ سال بیشتر مورد توجه است. در کلاس نهم علاوه بر آن در باره بیماری‌های جنسی بحث می‌شود. خطرات بیماری ایدز و لزوم حفاظت از خود در هنگام رابطه جنسی، دوره عادت ماهیانه دختران و تغییرات هورمونی بدن در این دوران هم در کلاس نهم تدریس می‌شود.

**پرسش‌های دختران دانش‌آموز و پسرها متفاوت است؟**

در کلاس پنجم اغلب پسرها خجالتی‌تر هستند و دخترها کنجکاو بیشتری دارند. در کلاس نهم معمولا برعکس اما در اصل تفاوت پرسش‌ها اینقدر نیست که قابل تأمل باشد.

آقای پترز، شما از اینترنت گفتید و این که چطور دانش‌آموزان بخشی از اطلاعات خود را از این طریق کسب می‌کنند. اینترنت چه نقش منفی احتمالی در دادن اطلاعات احيانا نادرست، خشن و یا پورنوگرافی به کودکان و نوجوانان بازی می‌کند.

من هم در این امر خطر می‌بینم. در واقع جمع‌آوری دانستنی‌ها از این طریق، روش واقع‌بینانه‌ای نیست. مهم این است که در کلاس‌های درسی دبیرستان از طریق طبیعی و درستی این آموزش به دانش‌آموزان داده می‌شود. کودکان می‌آموزند که پایه رابطه جنسی تنها در تحریک دائمی بودن و آمادگی دائمی دوست یا پارتنر برای رابطه جنسی نیست. برای ما سخت است که اطلاعات به دست آمده از طریق اینترنت را به راه صحیحی سوق دهیم.

**آیا کودکان در مطرح کردن پرسش‌ها دچار مشکل نمی‌شوند؟ احتمالا برای آن‌ها سخت است که واژگان درست را برای بیان مسائل جنسی بیابند و یا اگر با این واژگان آشنا باشند بیشتر محاوره‌ای است؟**

در کلاس پنجم به عنوان درس پایه‌ای تمام ارگان‌ها بدن با نام علمی‌شان به کودکان آموزش داده می‌شود تا آن‌ها مجبور نباشند از واژه‌های محاوره‌ای برای بیان پرسش‌های خود سود جویند. در نتیجه دانش‌آموزان می‌توانند از این طریق بدون احساس خجالت مسائل خود را با استفاده از واژگان علمی مطرح کنند. طبیعی است که وقتی آن‌ها نمی‌دانند آیا استفاده از این یا آن واژه درست است و یا نادرست، در بیان پرسش خود تردید می‌کنند.

در کلاس نهم همراه با شروع تدریس این بخش از درس، من برگه‌هایی را بین دانش‌آموزان توزیع می‌کنم و آن‌ها می‌توانند پرسش‌های خود را در ارتباط با مسائل جنسی بدون ذکر نامشان در آن مطرح کنند. دانش‌آموزان از این طریق حتی اگر جسارت مطرح کردن پرسش را از طریق شفاهی نداشته باشند آن را از طریق پرسش کتبی مطرح می‌کنند و من در شروع درس قول می‌دهم که به هر سوالی پاسخ دهم. برخی به پرسش‌ها به بحث گذاشته می‌شوند و کودکان یاد می‌گیرند که بدون ترس و خجالت مسائل و نظرات خود را مطرح کنند.

**تا چه حد دانش‌آموزان درس را جدی می‌گیرند و یا پرسش‌ها باعث خنده آن‌ها می‌شوند؟**

در ابتدا اغلب آن‌ها به هر سوالی می‌خندند. شاید به این دلیل که به نوعی موضوع خودشان هم هست. اما پس از گذشت دو سه جلسه که می‌بینند در کلاس درس به این موضوع هم درست مانند هر بخش دیگر بیولوژی برخورد می‌شود، خنده پایان می‌گیرد و موضوع را جدی‌تر دنبال می‌کنند.



### برای تدریس آموزش جنسی چند ساعت در برنامه آموزشی مدارس در نظر گرفته شده است؟

تعداد ساعت‌های درسی و زمان ضروری برای تدریس این موضوع از پیش تعیین نشده و هر معلمی به نسبت پرسش‌های مطرح شده از سوی دانش‌آموزان وقت بیشتر و یا کمتری را در این بخش درس بیولوژی به آن اختصاص می‌دهد. به نسبت ارتباط پرسش‌ها با بخش‌های دیگر بیولوژی آموزگار می‌تواند تا سه ماه از کلاس‌های زیست‌شناسی را برای بحث و در نظر گیرد. پیش می‌آید که دانش‌آموزان پرسش‌های کمتری را مطرح می‌کنند و می‌توان پس از شش هفته به این بحث خاتمه داد و به موضوع‌های دیگر بیولوژی پرداخت؛ در واقع دو یا سه ساعت زیست‌شناسی در هفته برای دانش‌آموزان در نظر گرفته شده که در مجموع برای شش هفته حدود ۱۵ ساعت به این موضوع اختصاص می‌یابد.

امروزه گفته می‌شود به دلیل استفاده وسیع از وسایل ارتباط جمعی و اطلاعاتی که از طریق اینترنت در اختیار قرار کودکان و نوجوانان قرار می‌گیرد، نسل جدید با خیلی از مسائل از جمله با موضوع سکس خیلی زود مواجه می‌شود. آیا تجربه شما هم در این مورد چنین بوده است؟ آیا می‌توان مدعی شد که تجربه اولین رابطه جنسی بین جوانان آلمانی در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد؟

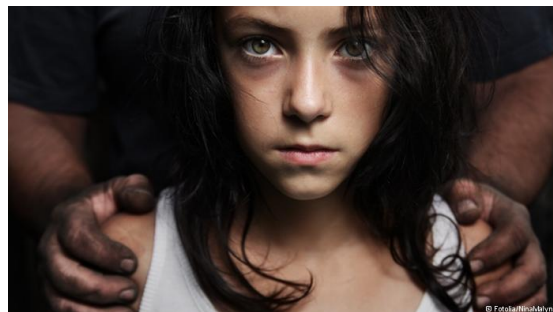
بله واقعاً درست است. آمار و تحقیقات علمی هم نشان‌دهنده همین موضوع هستند. سن بلوغ میان نوجوانان هم تقریباً یک سال به نسبت چهل سال کاهش یافته است. زمان معینی برای آغاز بلوغ در بدن انسان تعیین نشده است. عوامل بیرونی و تجارب نوجوانان هم در زمان شروع تغییرات بلوغ در بدن نقش دارند. به همین دلیل امروزه در جوامع غربی بلوغ در سنین پایین‌تری اتفاق می‌افتد و پرسش‌های نوجوانان هم در این زمینه در سنین پایین‌تری مطرح می‌شوند. اولین تجارب جنسی نیز زودتر از سال‌های پیش اتفاق می‌افتند.

با وجود آموزش جنسی دانش‌آموزان و راه‌های جلوگیری از حاملگی در مدرسه، گاهی اخباری هم در آلمان از باردار شدن یک دختر دانش‌آموز منتشر می‌شود. در این صورت وضعیت این دانش‌آموز و ادامه تحصیل وی چه می‌شود؟ سرنوشت این بارداری ناخواسته به کجا کشیده می‌شود؟

چنین موضوعی خیلی به‌ندرت ممکن است اتفاق بیفتد. در مدت سی سالی که من درس زیست‌شناسی تدریس می‌کنم یک بار ده سال پیش در دبیرستان ما چنین موردی پیش آمد. مدرسه به این دانش‌آموز شش ماه مرخصی داد و پس از این مدت او به کلاس درس و مدرسه برگشت. اگر دانش‌آموز کمتر از ۱۶ سال داشته باشد او به همراه والدینش در مورد ادامه حاملگی و یا کورتاژ تصمیم می‌گیرد و از ۱۶ سالگی دانش‌آموز خود می‌تواند در مورد نگاه‌داشتن کودک تصمیم بگیرد و در هر صورت مدرسه در این امر دخالت نمی‌کند. ولی مسئولان مدرسه و اداره آموزش و پرورش به دختر دانش‌آموزی که ناخواسته باردار شده کمک می‌کنند. نهادهایی در آلمان هستند که به‌طور ویژه امکانات مالی و یا حمایت روحی و روانی لازم را در اختیار چنین دانش‌آموزی قرار می‌دهند.

آزار جنسی کودکان و دشواری‌های نهادهای مسئول در ایران

نهادسازی برای ارائه خدمات به کودکان آزار دیده از سال ۷۸ آغاز شد. با آنکه مسئولان پس از گذشت سال‌ها، معضلات کودکان را به رسمیت شناخته‌اند، اما همچنان مشکلات زیادی برای رسیدگی به وضعیت کودکان آزار دیده وجود دارد.



ارگان‌هایی که در خصوص آسیب‌های اجتماعی در ایران فعال هستند به سه دسته‌ی مستقل، نیمه‌دولتی و دولتی تقسیم می‌شوند. سازمان بهزیستی در بخش دولتی، مسئولیت بیشتری را در ارائه خدمات مدنی بر عهده گرفته است.

ارگان‌های مستقل عموماً با مشکل بودجه مواجه‌اند، چرا که هزینه آنها از طریق "کمک‌های مردمی" تامین شده و به دلیل خطوط قرض جمهوری اسلامی، حاضر به دریافت کمک مالی از منابع غیرایرانی مستقر در داخل کشور نیستند.

نهادهای نیمه‌دولتی اما به طور هم‌زمان سعی در ارائه خدمات مدنی دارند. مسئله‌ی تامین هزینه‌های مالی یکی از دلایلی است که باعث شده نهاد‌های مختلف که در این سه دسته جای می‌گیرند، ارتباط ارگانیک با یکدیگر نداشته باشند.

حسن موسوی چلک، رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران و مدیرکل پیشین دفتر امور آسیب‌دیدگان اجتماعی سازمان بهزیستی، در گفت‌وگو با دویچه‌وله می‌گوید که آمار مشخصی از قربانیان آزار جنسی کودکان در دست نیست، چون کودک‌آزاری تلفیقی بوده و نمی‌توان مسئله‌ی آزار جنسی را از آن جدا کرد.

حسین، مددکار حقوق کودک که با نام مستعار حاضر به گفت‌وگو شد، معتقد است که "ان‌جی‌او‌ها" یا خانه‌های کودک، غیردولتی هستند و ارتباط سازمانی با نهاد‌های رسمی مانند بهزیستی و نیروی انتظامی ندارند. کودکان کاری که با ارگان‌ها آشنا شده و به آن مراجعه می‌کنند، بر خلاف آنچه رسانه‌ها خصوصاً صدا و سیما سعی در انعکاس آن دارد، باند نیستند، بلکه بیشتر آن‌ها خانواده دارند. مددکاران نیز به شکل داوطلبانه مشغول به کار می‌شوند، زیرا حقوق آن‌ها ناچیز است و "ان‌جی‌او‌ها" نمی‌توانند از نظر مالی آنان را تامین کنند.

بنا به گفته‌ی مددکاران اجتماعی، ارگان‌های حامی کودکان کار بیشتر در مناطق محروم مستقر هستند. به گفته‌ی حسین، در منطقه‌ی دروازه غار و شوش ۵ یا ۶ مرکز خدمات به کودکان وجود دارد در حالی‌که در مناطق مرفه‌ترین چنین نهاد‌هایی وجود ندارند.

محمد غزنویان، از فعالان حقوق کودک می‌گوید: «درست است که تعداد ارگان‌های مدنی در مناطق محروم بیشتر است؛ اما نمی‌توان گفت که پذیرش هم در این مناطق بیشتر است. تابو، یک تابوی عمومی‌ست اما در حاشیه‌ی شهرها به خاطر میزان صدمات وارده و آسیب‌هایی که این افراد متحمل شده‌اند، امکان اعتماد بیشتری از سوی آنان وجود دارد. آن‌ها چیز دیگری برای از دست دادن ندارند. دختری که از ۱۲ سالگی به کارگر جنسی تبدیل شده، در این سن تا آخر راه را رفته است. بحث از نظر کمی مطرح نیست؛ بلکه شدت و حدت امر است که باید لحاظ شود.»

او در توضیح صحبت‌های خود عنوان می‌کند که به طور مثال در مناطقی چون نعمت‌آباد، اتابک و خاوران با مجموعه‌ی وسیعی از خانه‌هایی مواجه می‌شویم که زیر بنای آن ۳۰ متر است؛ در نتیجه کودک به دلیل مشاهده رابطه جنسی در خانه، بیش‌فعال جنسی می‌شود. از خانه فراری شده و به خیابان می‌آید اما به سوژه خشونت تبدیل می‌شود، چرا که "بستر آن مهیاست".



چند تن از کودکان زیر حمایت خانه کودک در جنوب تهران

برای شروع فعالیت یک ارگان مدنی ابتدا باید بخش زیادی از بنیانگذاران شورای مرکزی گواهی‌های سوء پیشینه خود را ارائه دهند. نوشتن اساسنامه یکی از سخت‌ترین مراحل کار است. غزنویان در توضیح این مسئله می‌گویند: «در اساسنامه باید سازوکار حقوقی از بحث دانشگاه تا التزام به قانون اساسی و ولی فقیه ذکر شود و مواردی نوشته شود که حساسیت برانگیز نباشد، مسایل جنسی و جنسیتی خط قرمز است. ما حتی وقتی به دنبال کارزاری برای لغو کار کودکان هستیم هم با مشکل مواجه می‌شویم. افرادی از طرف پلیس محل، اماکن یا اداره اطلاعات شهر می‌آمدند و عملاً به دنبال این بودند که روابط بین داوطلبان چگونه است و سازوکار چیست و در نهایت این مسئله برای مسئولان بسیار مهم بود که آیا فعالیت آن نهاد جایگاه بسیج محل یا مسجد را تضعیف می‌کند یا خیر.»

#### راه‌های مراجعه برای حمایت

فعالان مدنی و مددکاران حوزه‌ی حقوق کودک می‌گویند که مددکاران برای جذب کودکان فعالیت می‌کنند. حسین موسوی چلک از چهارراهی که برای شهروندان مقرر شده نام می‌برد: «۱- مراجعه به مرکز مداخله در بحران شبانه‌روزی. ۲- پایگاه خدمات اجتماعی که شبانه‌روزی نیست اما در سکونت‌گاه‌های غیر رسمی استقرار پیدا کرده است. ۳- خط تلفن ۱۲۳ و ۴- خدمات سیار اورژانس اجتماعی.»

حسین از گردانندگان پروژه‌های یونیسف در ایران می‌گوید: «اگرچه ارائه خط تلفن ۱۲۳ یک اتفاق "مثبت" بود و باعث شد که مردم مسایل مربوط به آزار کودکان را انعکاس دهند اما تا وقتی که از نظر فرهنگی و اجتماعی زمینه‌های فکری آن بین مردم ایجاد نشود عملاً سودی ندارد.» این مددکار اجتماعی معتقد است تا وقتی که مردم معتقدند مسایل "دیگران" به آن‌ها مربوط نیست، وضعیت به همین شکل ادامه پیدا خواهد کرد.

محمد غزنویان نیز با اشاره به وجود "اراده‌های خوب" در بهزیستی و همچنین یادآوری حضور دکتر سعید مدنی، عضو گروه پژوهشی رفاه اجتماعی دانشگاه علوم بهزیستی و توان‌بخشی در زندان، می‌گوید: «اراده‌ای که از بالا تامین می‌شود امکانات لازم را ارائه نمی‌کند و سازوکارهای مذهبی که در بهزیستی رخنه کرده، امکان تغییرات ریشه‌ای را ایجاد نمی‌کند. مسئولان تعامل خوبی با مددکاران ندارند، چرا که ما را نهادی موازی با خود می‌دانند که کار را از دست آن‌ها درآورده است.»

#### موانع فعالیت نهادهای مستقل و بازداشت فعالان آن

محمد غزنویان که مدتی به علت فعالیت‌های‌اش در این حوزه در بازداشت به سر می‌برد و هم‌اینک در خارج از ایران زندگی می‌کند، ضمن اشاره به نبود نهادی مشخص در خصوص حمایت از کودکان آسیب‌دیده از نظر جنسی، می‌گوید: «به هزار و یک اتهام دستگیر شدیم. ما سال‌های سال در شهرستان‌ها کار مدنی می‌کردیم و مسیر رفتن به وزارت اطلاعات و پاسخ‌گویی به آن‌ها نیز بخشی از زندگی‌مان شده بود.»

غزنویان معتقد است که در ایران نمی‌توان وارد بحث خشونت علیه کودکان شد و با متون فقهی برخورد نداشت.

از نظر او وقتی از خشونت خانگی به دختری ۱۲ ساله که ازدواج کرده، صحبت می‌شود، ناگزیر با قوانین کشور و فقهی درگیر خواهند شد و در نتیجه فعالان حقوق کودک باید آمادگی "هزینه‌دادن" را داشته باشند.



کودکان را می‌توان با حقوق و حدود آشنا کرد؛ کودکان خانه کودک در جنوب تهران

حسین نیز در رابطه با موانع فعالیت نهادهای مستقل می‌گوید: «بحثی در مدیریت سازمان‌های مردم‌نهاد مطرح است به نام "چرخه‌ی جهنمی ان‌جی‌او‌ها" که دقیقاً مسئله‌ی نبود منابع، رقابت و سازمان‌های دولتی‌ست که بعضاً با هم رقابت و موازی‌کاری می‌کنند یا به خاطر فشارهای دولتی مجبور می‌شوند که انتقادات و فعالیت‌های خود را انعکاس ندهند.»

حسین اشاره‌ای دارد به بنیادها یا نهادهایی که با برخورد قضایی مواجه شدند: «افرادی از جمعیت دفاع از حقوق کودکان کار و خیابان به زندان رفتند. اعضای موسسه رهاورد مهر در بم محکوم و زندانی شدند. جمعیت تلاش برای جهان شایسته‌ی کودکان در شهر ری تعطیل شد. جمعیت دفاع از کودکان کار و خیابان که در نعمت‌آباد است، پلمب شد. نهادهایی مثل بنیاد کودک مسایلی در مورد منابع مالی‌اش مطرح شد که متهم به پول‌شویی هستند و نزدیک به ۲ میلیون دلار از آمریکا به صورت غیرقانونی به ایران منتقل کردند که این پول به دفتر آقای مکارم شیرازی منتقل شده است. بخش دیگری از آن زمین و خانه خریداری شده و از آن‌جا که انتقادی به دولت ندارند، دولت هم کاری به آن‌ها ندارد.»

### چاقوکشی برای کامیابی از کودکان

محمد غزنویان که مدتی را در زندان قزوین گذرانده، معتقد است که اگرچه مسئولان مدعی‌اند حداقل تأثیر گذراندن دوران زندان، بازپروری روح انسان‌هاست، اما اگر امیدی به بازگشت روح کودکان زیر ۱۸ سال باشد، این روح در داخل زندان "می‌میرد" و "پژمرده می‌شود".

او در این گفت‌وگو ضمن اشاره به مشاهدات خود در زندان می‌گوید که کم‌سپن‌ترین کودکی که مورد تجاوز قرار گرفته و این مددکار بر پرونده‌ی او کار کرده، دختری ۳ ساله بود که از سوی برادر بزرگتر مورد آزار جنسی قرار گرفته بود. در زندان نیز با مردی روبه‌رو شده بود که پس از مصرف شیشه، به دختر ۶ ماهه خود تجاوز کرده و در زندان به عنوان مجرم و نه "بیمار" به او نگاه می‌شد.

غزنویان ضمن اشاره به کودکی که پس از ۱۸ سالگی به زندان بزرگسالان منتقل می‌شدند، می‌گوید: «این کودکان وقتی ۱۸ سال و ۱ روز دارند به زندان بزرگسالان منتقل می‌شوند؛ مگر کودکی که شناسنامه ندارند یا دو تا سه سال از سن خود را مخفی کرده‌اند. آن‌ها به محض ورود به زندان سوژه‌ی جنسی می‌شوند و با استناد به ادبیات زندان به آن‌ها "فنچ" می‌گویند و گردن‌کلفت‌ها به خاطر آنان چاقوکشی می‌کنند.»

به گفته‌ی غزنویان، کودکان بسیاری به نزدیکی پاسگاه‌ها می‌آیند تا کرک استفاده کنند و در نتیجه بازداشت شوند و پس از دستگیری، مواد مخدری را که در معده‌های‌شان نگه داشته‌اند، خارج کرده و می‌فروشند تا پول آن را برای خانواده‌های خود ارسال کنند.

## «پسران بیشتری در نسبت با دختران مورد آزار جنسی اند»

موسوی چلک معتقد است که میزان مراجعه‌ی دختران و پسران فرقی ندارد و این تفاوت جنسیتی لحاظ نمی‌شود.

اما حسین، مددکاری که همچنان با ارگان‌های دولتی برای ادامه فعالیت خود درگیر است، معتقد است: «با توجه به حساسیت‌هایی که جامعه نسبت به دختران دارد و همچنین از آن‌جایی که ما سازوکار رسمی و روش‌مندی که همگانی باشد برای شناسایی آزار جنسی کودکان نداریم، نمی‌توانیم به صورت قاطع بگوییم که نسبت دختران به پسران چطور است اما بر اساس مشاهدات خود همکارانم می‌توانم بگویم که پسران بیشتری در نسبت با دختران مورد آزار جنسی قرار می‌گیرند. دختران وقتی به ۷ سالگی می‌رسند هشدارهایی توسط خانواده به آن‌ها داده می‌شود که از "دیگران" بترسند در صورتی‌که کسی به پسران نمی‌گوید که مواظب باش کسی به تو نزدیک نشود یا تو را نبوسد.»

## اقلیت‌های جنسی؛ از طردشدگی تا پذیرش

در قرون وسطی که دستگاه تفتیش عقاید کلیسا، زنان را نماینده شیطان می‌خواند و به جرم جادوگری به آتش می‌سپرد، خود شیطان همجنس‌گرا معرفی می‌شد. فاشیست‌ها نیز همجنس‌گرایان را همانند کولی‌ها و معلولان، سزاوار هستی نمی‌دانستند.



تاریخ زندگی دگرباشان جنسی، با پیگرد و آزار گره خورده است. در پرتغال همجنس‌گراها را زنده می‌سوزاندند. فاتحان اسپانیایی آمریکا، آنها را طعمه سگان وحشی می‌کردند. آرتک‌ها و اینک‌ها، گرایش به جنس موافق را با مرگ کیفر می‌دادند.

با این همه آمار دقیقی از کشتار یا قلع و قمع دگرباشان جنسی در دوران کهن در دست نیست. در دوران معاصر نیز، تبعید، اخراج و طرد دگرباشان جنسی رفتار مشترک رژیم‌های سیاسی متفاوت بوده است.



اسکار وایلد، شاعر، داستان‌نویس و نمایشنامه‌نویس انگلیسی

نویسنده انگلیسی و خالق "تصویر دوربین گری" در اوج شهرت و موفقیت، به خاطر عشق به آلفرد داگلاس و شکایت پدر اشرافزاده معشوقش، به دو سال زندان محکوم شد و در چهل و شش سالگی در سال ۱۹۰۰ در انزوای مطلق ناشی از این "رسوایی" درگذشت.

جیمز بالدوین، شاعر و نمایشنامه‌نویس سیاهپوست آمریکایی (۱۹۲۴-۱۹۸۷) در طول زندگی با تبعیض اجتماعی مضاعفی روبرو بود. او هم نگاه تحقیرآمیز نژادپرست‌ها را تحمل می‌کرد و هم همجنس‌گراستیزی را.

دگرباشان جنسی در آلمان نازی، افراد تباه‌شده‌ای قلمداد می‌شدند که جرم‌شان شکستن حرمت طبیعت و خیانت به هنجار سه ضلعی خانواده یعنی مرد، زن و فرزند بود.

فاشیست‌ها، دگرباشان جنسی را همراه با کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها، سندیکالیست‌ها، روشنفکران، یهودیان یا کولی‌ها، آزار سیستماتیک دادند و از میان بردند. دگرباشان جنسی پس از دستگیری باید با یک مثلث صورتی در اردوگاه ظاهر می‌شدند. چه تعداد از همجنس‌گراها به اردوگاه مرگ فرستاده شدند؟ ده هزار، بیست هزار؟ کسی نمی‌داند.

آنچه فاشیست‌ها با همجنس‌گرایان کردند، نمونه سیاستی متمرکز و سرکوبگر است که محور عنصر به اصطلاح فاسد را در نظر دارد. فاشیست‌ها دیگر وجود ندارند، اما هنوز در بسیاری جوامع طرز فکری هست که آهسته و پیوسته، کراهت گرایش به همجنس را باز تولید و دگرباشان جنسی را منزوی و مطرود می‌کند.

### سیطره هموفوبیا

در جهان معاصر سال‌هاست گرایش‌های همجنس‌خواهانه دیگر در شمار بیماری‌ها یا انحراف‌های جنسی تلقی نمی‌شوند. طبق آمار ۴ تا ۷ درصد جمعیت بشری را همجنس‌خواهان تشکیل می‌دهند.

سازمان بهداشت جهانی در دهه نود میلادی، همجنس‌گرایی را از فهرست بیماری‌های روحی و روانی خود حذف کرد. این تصمیم در هفدهم ماه مه سال ۱۹۹۰ گرفته شد و به همین دلیل، این روز به‌عنوان روز مبارزه با هموفوبیا تعیین شده است.

با این همه، دگرباشان جنسی در دوازده کشور دنیا چون ایران و عربستان سعودی، با تهدید مرگ روبرو هستند. آنها در هشتاد کشور از جمله در هند و مالزی و لبنان و الجزایر با موانع قانونی مواجه‌اند و در دیگر نقاط چون برزیل، زیر سایه ارباب و آزار زندگی می‌کنند.

در فاصله سال‌های ۹۸ تا ۲۰۰۰ میلادی ۱۹۶۰ قتل در مخالفت با همجنس‌گرایی در برزیل صورت گرفت. سازمان دیده‌بان دگرباشان اروپا، در ارزیابی خود از ۴۹ کشور اروپایی اعلام کرده که شاق‌ترین شرایط زندگی برای همجنس‌گرایان در روسیه وجود دارد.



پلاکاردی در استادیوم فوتبال شهر ماینس آلمان علیه هموفوبیا

در کشورهای اسلامی که جدایی جنسی در آنها حاکم است و آشکارسازی مناسبات دوجنس نیز کماکان "تابو" به شمار می‌رود، همجنس‌گرایی امری فراتر از "تابو" است و "یک ننگ فرهنگی" محسوب می‌شود.



در ایران به دلایل شرعی و عرفی، همجنس‌گرایان در معرض تهدید، طرد، مجازات یا حتی اعدام قرار دارند. اکثریت جامعه به آنها به چشم مجرم و با دیده نفرت می‌نگرد.

### تنبیه و تنگنا

همجنس‌گرایی در ایران به شدت مذموم است و به عنوان دشنامی پست به کار می‌رود. اقلیت‌های جنسی "همجنس‌باز" نامیده می‌شوند تا بار منفی و آزارهایی چون "قمارباز"، "بچه‌باز" یا "کفترباز" را در مورد آنها تداومی کنند. همجنس‌گرا منحرف و بیمار تلقی می‌شود و افکار عمومی در همراهی با عرف و شرع، پیشداوری علیه دگرباشی جنسی را بازتولید می‌کند.

در چنین فضایی، رسانه‌ها یا افراد قادر نیستند به دلایل ناشی از پیش‌فرض‌ها، مذهب و عرف یا ناآگاهی، در مورد این گرایش چیزی بنویسند و بگویند و آن را به مثابه حق فردی یا حق شهروندی و قانونی کسی به رسمیت بشناسند.

در حالی که اعضای خانواده معمولاً آخر از همه در جریان همجنس‌خواهی فرد قرار می‌گیرند، مأموران امنیتی یا پلیس برای گرفتار کردن آنها تور پهن می‌کنند و رفتارهای بسیار خشن، رسوا و تحقیرآمیزی با آنها دارند. به گفته برخی دگرباشان جنسی، پلیس ایران حتی برای آنها در چتروم‌ها دام می‌گذارد یا وبلاگ و سایت جعلی درست می‌کند. نیروهای امنیتی به تازگی در اعلام بازداشت دگرباشان جنسی، آنها را اعضای "باندهای شیطان‌پرستی" می‌خوانند.

نگاه تحقیرآمیز جامعه یا خانواده به دگرباشان جنسی و سرکوب آنها توسط دستگاه قدرت، بسیاری از همجنس‌گرایان، تراجنسی‌ها و ترانس‌ها را به انزوا، افسردگی، از هم پاشیدگی روانی یا خودکشی می‌کشاند.

بسیاری از همجنس‌گرایان ایرانی، به دلیل سیطره آموزه‌های فرهنگی و مذهبی، دچار تضادهای درونی و احساس گناه هستند و از بیم قضاوت‌های محیط، هویت جنسی خود را پنهان یا انکار می‌کنند. افکار عمومی به دلیل پیشداوری‌های دیرین، تمایزی میان "بچه‌بازی" و "همجنس‌گرایی" قائل نیست.

گسترده‌گی نگاه تحقیرآمیز به اقلیت‌های جنسی تا آنجا پیش می‌رود که وقتی همجنس‌گرایان ایرانی در صدد مشارکت در باره مسائل جاری کشورشان بر می‌آیند، گروه‌های دیگر خواستار حذف نام آنها می‌شوند تا مبادا از سوی مسئولان حکومتی، مورد تبلیغ و تخریب و استهزا قرار گیرند.

### از انزوا تا آشکارسازی

همجنس‌گرایان در کشورهای غربی توانسته‌اند بخشی از حقوق انسانی و قانونی خود را به دست آورند. اما تا چند دهه قبل نیز در همین جوامع، با دگرباشان جنسی به شدت مقابله می‌شد.



رژه همجنس‌گرایان در نیویورک ۱۹۷۱

همجنس‌گرایان آمریکایی تنها پس از حمله پلیس به بار "استون وال" در سال ۱۹۶۹ و مقاومت در برابر شیخون‌های امنیتی بود که به آشکار سازی یا "کامینگ اوت" هویت جنسی خود روی آوردند و علیه سرکوب تظاهرات کردند.

مقاومت دگرباشان جنسی در نیویورک سر مشقی برای همجنس‌گرایان آلمانی هم شد که در سالروز این حمله، به خیابان‌ها بیایند و سنت رژه "کریستف استریت دی" را پایه‌گذاری کنند.

تا ۲۰ سال پیش، دگرباشی جنسی در روسیه جرم محسوب می‌شد. اما با وجود قانونی شدن همجنس‌گرایی در روسیه در سال ۱۹۹۴، همچنان بسیاری از خشونت‌ها و قتل‌ها در این کشور، با انگیزه تنفر از همجنس‌گرایی روی می‌دهند.

در آلمان، سال‌هاست که همجنس‌خواهی موردی پذیرفته شده است. آنها کافه‌ها و پاتوق‌های خاص خود را دارند. می‌توانند خانه مشترکی کرایه کرده و با هم زندگی کنند. از نظر شغلی مانعی برایشان تراشیده نمی‌شود. ازدواج آنها به رسمیت شناخته شده است.

شهردار برلین، کلاوس وورایت یا وزیر خارجه سابق آلمان گیدو وستروله، همجنس‌گرا هستند و با پارتنرهای مرد خود زندگی می‌کنند.

دانمارک نخستین کشوری بود که در سال ۱۹۸۹، اتحاد مدنی همجنس‌گرایان را به رسمیت شناخت. نروژ، سوئد و ایسلند هم به فاصله چند سال راه دانمارک را پیش گرفتند. لایحه ازدواج همجنس‌گرایان با تمام مزایا و زوایای حقوقی و قانونی آن، برای نخستین بار در سال ۲۰۰۱ در هلند به تصویب رسید.

ازدواج همجنس‌گرایان در ۱۶ ایالت آمریکا نیز قانونی شده است. واشنگتن، مریلند و مین نیز در پی فراندومی که در نوامبر ۲۰۱۲ انجام شد، به ایالاتی پیوستند که ازدواج دگرباشان جنسی در آنها قانونی است.

#### آیا زندگی مشترک نتیجه انتخاب آگاهانه انسان‌هاست؟

ریشه خانواده به اوآن پیدایش جوامع بشری باز می‌گردد. سنت، فرهنگ و قوانین ازدواج در طی زمان تغییرات زیادی کرده‌اند. گزینش اختیاری و ارادی الگوی زندگی مشترک، پیوند مستقیمی با آزادی‌های مذهبی، حکومتی و اجتماعی دارد.



**"زوج جوان"، اثر امیل نولده**

**پیش‌شرط هر زندگی مشترک "زناشویی با خود" است؛ یعنی با خود خوشبخت بودن و راضی بودن از خود.**  
**"نوالیس، نویسنده آلمانی"**

ریشه خانواده به اوآن پیدایش جوامع بشری باز می‌گردد. این نهاد کوچک‌ترین و در عین حال متمرکزترین واحد زیست اجتماعی است. خانواده، کانون پیوند عاطفی نسل‌های متوالی و منبع حمایت و امنیت اجتماعی در شرایط سخت محسوب می‌شود. خانواده اولین نهاد اجتماعی‌سازی است و کودکان در محیط امن خانواده برای زندگی اجتماعی آماده می‌شوند.

خانواده را فقط می‌توان در جوامع انسانی یافت. تحقیقات مردم‌شناسی نشان می‌دهد که خانواده در توسعه تکاملی انسان‌ها نقشی بنیادین داشته است. خانواده در مجموع یک محصول فرهنگی است زیرا کارکرد آن فراتر از مراقبت غریزی از فرزندان رفته و نزد سایر موجودات هم دیده می‌شود.

مراقبت از نوزاد برای زمانی محدود، نزد حیوانات هم وجود دارد اما رابطه افراد خانواده با یکدیگر تا پایان عمر ادامه می‌یابد. رابطه مادر و فرزندی به دلایل بیولوژیک، بسیار زود در جوامع ابتدایی شکل گرفت و امری بدیهی محسوب می‌شد. اما پدر بودن یا پدر شدن مردان، امر ناروشنی بود که در چارچوب شکل‌گیری نهاد خانواده حل شد. در پژوهش‌های مردم‌شناسانه درباره دوران نوسنگی، این توافق وجود دارد که خانواده نهاد اصلی جوامع کشاورزی بوده است.

### زمینه‌های تاریخی خانواده

انسان‌ها در ده‌ها هزار سال پیش، به صورت گروهی زندگی می‌کردند. این شکل زندگی بر ساختار سلسله مراتب استوار بود. قوی‌ترین فرد گروه، رهبر می‌شد و او بود که اجازه و اختیار رابطه با هر کس در درون گروه را داشت. در آن زمان، تغییر چنین ساختاری به امر امنیت، سرپناه، تامین خوراک و سایر نیازهای انسانی لطمه می‌زد. تحقیقی در دانشگاه تنسی آمریکا نشان می‌دهد که این وضع وقتی تغییر کرد که زن‌ها حق انتخاب جفت پیدا کردند. نتیجه این پژوهش در آکادمی ملی علوم به قلم سرگئی گاوریلتس منتشر شده است. دستور طبیعت این است که زن‌ها قوی‌ترین مرد را برای جفت‌گیری انتخاب کنند. اما صرف انتخاب مرد قوی، معایب زیادی داشت. آنها مدام در حال جنگ بودند و به بچه و زندگی توجه کمتری می‌کردند.

بر پایه این پژوهش، همه اشکال رابطه زن و مرد به صورت گروهی، تک‌همسری و چندهمسری وجود داشته، اما موفق‌ترین و پایدارترین فرم آن، تک‌همسری بوده که می‌شد بر اساس آن، برای واحد زیست مشترک (خانواده) دورنمایی داشت. در این شکل، شانس بقا بیشتر بود؛ زیرا امکان زنده ماندن بچه‌ها را هم بالا می‌برد.

### زندگی مشترک و قانون

زندگی مشترک زن و مرد برای اولین بار در دوران امپراتوری بابل "قانونمند" شد. طبق قانون حمورابی، زنان در مورد ازدواج حق انتخاب نداشتند و پس از ازدواج جزئی از اموال مرد محسوب می‌شدند.



تابلویی بی‌نام از دهه ۱۹۲۰ اثر لو آلبر لازار، نقاش فرانسوی

در تاریخ بشری هر دو نوع تک‌همسری و چندهمسری دیده می‌شود، این دو نوع شکل رابطه، زمینه‌ای طبیعی ندارد و امری فرهنگی است که شکل موفق آن ماندگار شد. تک‌همسری گرچه پیش از مسیحیت هم وجود داشت اما پس از آن تثبیت شد.

نزد فلاسفه، سقراط برای اولین بار کوشید اندیشه‌هایی فلسفی برای زنانشویی طرح کند. او در گفتگوهای خود این سوال را مطرح می‌کرد که مناسبات زوج‌ها با یکدیگر چگونه باشد تا مرد با زنش مثل خدمتکار رفتار نکند و زن به شوهرش آسیب نرساند.

از جمله توصیه‌های او این بود که مرد و زن رابطه‌ای اعتمادآفرین با هم داشته باشند و ضمن همکاری، با یکدیگر رقابت کنند.

نظرات سقراط البته در زندگی زناشویی خودش کمکی به او نکردند. در روایت‌های مختلف، از بدخو بودن همسر سقراط و مناسبات تیره این دو یاد شده است.

صدها سال پس از سقراط، فیلسوف دیگری به نام پلوتارک در نوشته‌ای با عنوان "اروتیک"، تصویر دیگری از زناشویی ارائه داد که بنیان آن شادکامی و رضایت است و فضایی مناسب برای کامجویی و ارضای جنسی.

پس از رفرم دینی مسیحیت در قرن شانزدهم میلادی، برای اولین بار مارتین لوتر به اهمیت احساس و عشق در زناشویی در مقابل ازدواج اجباری اشاره کرد.

به مرور، ازدواج تبدیل به نهادی برای تثبیت موقعیت اجتماعی، مالی و خانوادگی شد اما رهایی تدریجی از ویژگی‌های الهی و سمبلیک زناشویی، آن را گام به گام، زمینی و این‌جهانی کرد.

ایمانوئل کانت، در بحث‌های "حقوق شهروندی" در مورد عدم نیاز به مجوز کلیسا در امر زندگی مشترک در سال ۱۷۴۸ نوشت: هیچ کس نباید مانند گذشته برای انجام کاری به دنبال تایید یک روحانی یا کس دیگری باشد.

### بازتعریف زناشویی

آدولف کنیگه، نویسنده آلمانی، در کتاب "رفتار با دیگران" که در سال ۱۷۸۸ منتشر شد، نظرات نوینی درباره مناسبات انسانی ارائه داد. زناشویی از نگاه او انتخابی آزادانه بود که به قصد "سبکیار کردن و خوشبخت کردن متقابل" صورت می‌گرفت.

به موازات این نگرش، اندیشه رمانتیسم در زناشویی شکل گرفت که پیوند دو نفر بدون عشق را به دیده تحقیر نگاه می‌کرد.

فردریش شلگل، نویسنده و فیلسوف آلمانی، رمان "لوسینده" را در سال ۱۷۹۹ نوشت و جانمایه این کتاب را نیز در زندگی خصوصی خود عملی کرد؛ یعنی با دوروته دختر موسی مندلسون، فیلسوف عهد روشنگری آلمان، بدون عقد و ثبت به زیر یک سقف رفت

پروسه مدرنیته در قرن بیستم با اعتراض به زندگی سنتی زناشویی آغاز شد. از مونته وریتا (تپه‌ای در سوئیس و محل تجمع و زندگی گروهی از هنرمندان دو دهه آغازین قرن بیستم که در مناسباتی غیرمرسوم با هم زندگی می‌کردند) تا انقلاب جنسی، پیام این بود: دیگر نباید کلیسا، حکومت و جامعه در عشق آزاد دخالت کنند.

اینک بسیاری می‌گویند زناشویی یا زندگی مشترک، روشی قدیمی و ناکارآمد است. این روش دیگر مناسب زمانه مدرن ما نیست و تناسبی با فردیت ندارد، بلکه منع و محدودیت است. آنچه امروزه کارکرد دارد، ارتباط است با حفظ اختیار در پایان دادن به آن.

قرانت دیگر که نظری مثبت به زندگی مشترک دارد می‌گوید: زناشویی همچنان مفید است، در صورتی که طرفین بتوانند بین واقع‌گرایی و رمانس، فردیت، خودخواهی و تشریک مساعی پل بزنند.

زناشویی دیگر مثل گذشته دارای ارزشی از پیش تعیین شده نیست. در واقع هر کس به استقبال آن می‌رود، خود می‌تواند مفهوم و ارزشی برای این پیوند تعریف کند. به این قرار، انتخابی بودن و آگاهانه بودن زندگی مشترک، معنایی نسبی و متغیر دارد.

شاید بتوان گفت، سهم اصلی زندگی مشترک قرن بیستم و یکم را زناشویی "با فاصله" به عهده دارد: احساس مشترک در استقلال و فردیت، با عناصری از اشتیاق، تفاهم، همراهی، همکاری یا اختلاف نظر...

نیچه در "چنین گفت زرتشت" می‌نویسد: «به ما زناشویی کوچکی برای مدتی محدود اهدا کن تا ببینیم توانایی زناشویی بزرگ را داریم؛ زیرا امر خطیری است همیشه با هم بودن!»

# جایگاه سکسوالیته در تلاش‌های فمینیست‌های ایران

سکسوالیته در ایران موضوعی است نوپا. اما سکسوالیته در تاریخ ایران هم یکی از اصلی‌ترین عوامل سرکوب زنان بوده است. جلوه جواهری و نیکزاد زنگنه از تلاش‌های فمینیست‌های ایران برای پیگیری مطالبات در این زمینه می‌گویند.



"سکسوالیته" در ایران مفهوم تازه‌ای است که بعد از ترجمه‌ی کتاب سه‌جلدی معروف میشل فوکو درباره‌ی تاریخ فلسفه در جامعه بیشتر مطرح شد. مترجمان کتاب‌های فوکو همان زمان انتشار کتاب اعلام کردند که معادل‌یابی برای "سکسوالیته" فرانسوی در زبان فارسی بسیار دشوار بود و واژگان موجود تمام معنا و گستره‌ی پشت سر این واژه‌ی فرانسوی را دربر نمی‌گرفت.

سکسوالیته نه صرفاً "رابطه جنسی" است و نه "جنسیت". همه‌ی این‌ها است و بررسی جنبه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و روان‌شناختی امر جنسی در رابطه با جنسیت. به همین دلیل مترجمان فوکو و بسیاری از محققان ترجیح دادند "سکسوالیته" را به همین شکل استفاده کنند.

سکسوالیته چرا، چطور و در کدام بازه‌ی تاریخی به یکی از اصلی‌ترین ابزار و دلایل سرکوب و تلاش برای کنترل زنان تبدیل شد؟ این سوالی کلیدی برای فمینیست‌هاست که هنوز بر سر پاسخ آن اتفاق نظر وجود ندارد. بر سر تعریف سکسوالیته و تبیین مرزها و محتوای آن نیز هنوز بین فمینیست‌ها توافقی به چشم نمی‌خورد.

جلوه جواهری، فعال حقوق زنان در ایران به دوپچه‌وله می‌گوید که به نظرش لزومی هم ندارد که میان فعالان حقوق زن در ایران بر سر تعریف سکسوالیته اتفاق نظر وجود داشته

باشد. او به دویچه‌وله گفت: «به‌ویژه وقتی همه‌ی "من"ها و "ما"ها هویت‌مان در گرو تعریفی باشد که به شکلی کلی برای من و ما ساخته و پرداخته شده است، صحبت بیشتر درباره‌ی هرچه که ممکن است به تعریف هویت ما برگردد، دشوارتر و پیچیده‌تر می‌شود.»

این فمینیست معتقد است صحبت از سکسوالیته بدون در نظر گرفتن ابعاد تاریخی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی آن و تقلیل دادن آن به حق روابط جنسی آزاد در حال حاضر فایده‌ی چندانی ندارد و راهگشا نیست.

نیکزاد زنگنه، فعال حقوق زنان ساکن ایران نیز می‌گوید در ایران احتمالاً به دلیل شرایط خاص سیاسی و اجتماعی فمینیست‌های ایرانی بر بعضی وجوه مرتبط با سکسوالیته تمرکز کردند، اما این به این معنا نیست که توافقی جمعی درباره‌ی گستره‌ی مفهوم سکسوالیته وجود دارد.

### سکسوالیته و قدرت در ایران

فمینیست‌ها گرچه بر تعیین گستره‌ی مفهوم سکسوالیته توافقی ندارند، اما بر سر نقش غیرقابل انکار قدرت غالب سیاسی و مذهبی در شکل دادن به سکسوالیته و تبدیل سکسوالیته به عامل سرکوب، اتفاق نظر دارند.

نیکزاد زنگنه می‌گوید: «از آنجا که مفهوم سرکوب در قلمرو قدرت از معنی و اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود، رابطه سکسوالیته و قدرت رابطه‌ای بسیار تنگاتنگ است و این واقعیتی است که مختص ایران نیست. موضع فمینیستی در این باره باید مبتنی بر شناخت دو سویه هم از جهت‌گیری‌های قدرت حاکم و هم از مطالبات مردمی‌تر در این حوزه باشد.»



## نیکزاد زنگنه، فعال حقوق زنان

زنگنه معتقد است سرکوب وجوه سکسوالیته در ایران (از میل جنسی تا بررسی دیدگاه‌های شناخت‌شناسی درباره‌ی رابطه جنسی) یکی از ارکان اصلی نظام سیاسی حاکم بر ایران است.

جلوه جواهری اما معتقد است ساختار سیاسی ایران اگرچه خود به عنوان عامل سرکوب زنان عمل کرده است، اما پیگیری بیشتر مطالبات مربوط به سکسوالیته را برانگیخته است.

جواهری اضافه کرد: «برای مثال وقتی محمود احمدی‌نژاد به ریاست‌جمهوری رسید، به شکل ملموسی تعداد زنان با حجاب چادر در خیابان‌ها بیشتر شد. حتا گاهی در خیابان زنان برقع‌پوش می‌دیدم.»

جواهری که معتقد است تغییر هرچند جزئی در ساختار سیاسی می‌تواند بر نوع رفتار و نگاه شهروندان اثر بگذرد، گفت: «با این نگاه، زمانی که حکومت تغییر کرد و حجاب اجباری شد تصور کنید چقدر صورت مسئله تغییر کرده است. البته این امر تنها سیاسی نبود، اما متأسفانه ساختار سیاسی ایران توانست به اندازه زیادی بر ساختار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ایران تاثیر گذار شود و دولت و حکومت مرکزی، سالار همه شد. حکومتی که به تدریج کنترل خود را بر ذهن‌ها و بدن‌ها گسترده ساخت چرا که از همین گرایش به کنترل برخاست.»

### حجاب اجباری، نمود اقتدار جنسیتی

**اجباری شدن حجاب در ایران** را می‌توان یکی از بارزترین وجوه دخالت ساختار سیاسی در نمایش "اقتدار جنسیتی" و کنترل سکسوالیته در زنان دانست. امری که نقشی کلیدی تثبیت آموزه‌های دینی و باورهای سنتی از یک سو و محدود کردن زنان در زندگی روزمره و تعریف اجباری هویت برای آن‌ها داشت.

با این حال بیش از ۳۰ سال از اجباری شدن حجاب می‌گذرد و مطالبه‌ی لغو حجاب اجباری و اختیار زن برای انتخاب نوع پوشش خود، هنوز مطالبه‌ای فراگیر در میان فعالان حقوق زن و زنان ایرانی نیست.

جلوه جواهری معتقد است زنان ایران آنقدر با وجوه مختلفی از تبعیض و نابرابری

مواجه‌اند که ممکن است مطالبه‌ی حجاب به عنوان یک عامل سرکوب‌گر برای بسیاری از آن‌ها در مقایسه چندان جدی نشود. او به دویچه‌وله گفت: «با توجه به این‌که توان جنبش زنان پس از سال‌های سرکوب در دهه‌ی ۶۰ هیچ‌وقت آن‌قدر نبوده که بتواند به میان همه‌ی گروه‌های جامعه راه پیدا کند و عضوگیری کند، انتخاب اولویت‌ها بدون توجه به خواسته‌های مختلف گروه‌های جامعه کار هوشمندانه‌ای نبوده است.»



### جلوه جواهری، فعال حقوق زنان

جواهری با تاکید بر این‌که "حجاب اجباری" در ایران به نوعی گفتمان اصلی جمهوری اسلامی محسوب می‌شود، معتقد است هدف گرفتن حجاب اجباری بدون نیروی مردمی فراگیر اجتماعی می‌تواند کلیت جنبش زنان را به شدت آسیب زده و سرکوب کند.

نیکزاد زنگنه نیز معتقد است حجاب در ایران تنها یک "فرمان حکومتی" نیست. او معتقد است حجاب در این سال‌ها تبدیل به مجموعه‌ی به‌هم‌پیوسته‌ای از کلیشه‌های جنسیتی، ارزش‌های مردسالار و باروهای دینی و سنتی و به بخشی از هویت زنان ایران تبدیل شده است و همین امر فراگیری مطالبه‌ی لغو حجاب اجباری را با موانع جدی روبرو کرده است.

### فعالیت فمینیست‌ها معطوف به چه وجوهی از سکسوالیته است؟

اگرچه برخی وجوه مربوط به سکسوالیته در ایران فراگیر نشده است، اما فمینیست‌های ایرانی در سال‌های گذشته تلاش‌های مختلفی برای پیگیری مباحث و مطالباتی انجام دادند که همه به مباحث سکسوالیته مربوط‌اند.

نیکزاد زنگنه اعتقاد دارد مهم‌ترین مطالبه‌ی سکسوالیته در شرایط فعلی ایران "بهداشت و



حقوق باروری" برای زنان است. در حالی که سیاست‌های موفق کنترل جمعیت با دستور آیت‌الله خامنه‌ای بار دیگر جای خود را به سیاست‌های تشویق باروری و حذف برخی امکانات کنترل جمعیت داده است، این فعال زنان معتقد است باید یکی از اولویت‌های فعالان حقوق زن، آموزش و ترویج مباحث مربوط به بهداشت و باروری باشد.

زنگنه معتقد است اگرچه هنوز فعالیت سازمان‌یافته گروهی در این زمینه انجام نشده است، اما گروه‌های پراکنده‌ی مختلفی در ایران به مطالبات مربوط به بهداشت و حقوق باروری می‌پردازند و می‌توان انتظار داشت که این فعالیت‌ها به تدریج مستمرتر و سازمان‌یافته‌تر شود.

جلوه جواهری اما معتقد است نمی‌توان به این سوال که مهم‌ترین مطالبه سکسوالیته در جامعه ایران چیست، جواب مشخصی داد. او می‌گوید با توجه به این‌که در این باره بحث عمومی چندانی وجود نداشته و نمونه‌ی تحقیقات کمی و کیفی هم در دست نیست، نمی‌توان جواب روشنی برای این سوال داشت.

او تلاش‌های فعالان حقوق زنان در شکل جمعی برای مطالبات مربوط به سکسوالیته را در ۴ عرصه‌ی "کاهش خشونت علیه زنان"، "ارتقا سلامت زنان"، "حضور در عرصه‌ی عمومی" و "حق پوشش" دسته‌بندی می‌کند. جواهری تلاش‌های زنان ایرانی برای "حق پوشش" را فردی ارزیابی می‌کند و تلاش‌های در سه گروه دیگر را جمعی‌تر معرفی می‌کند.

این کنشگر حقوق زنان می‌گوید کنشگران مدنی در حوزه‌ی زنان به‌ویژه در حوزه‌هایی از سکسوالیته که مستقیم بدن را نشانه رفته است مثل آزارهای خیابانی، آزارهای جنسی، حق باروری و حق دسترسی به امکان سقط جنین تلاش‌هایی گروهی و آموزشی را انجام داده‌اند. او از اعتراض‌های زنان به افزایش سیاست‌های جداسازی جنسیتی در دانشگاه‌ها و ادارات به عنوان نمونه‌ای از تلاش‌های آن‌ها برای مخالفت با کنترل جنسیتی در عرصه‌های عمومی نام می‌برد.

#### بازتاب نادرست روابط جنسی در پورنوگرافی

پورنوگرافی می‌تواند بر روی رفتار افراد تأثیر گذارد و موجب آسیب‌های اجتماعی شود. آنچه می‌تواند مفید باشد، نه اتهامات اخلاقی، بلکه آموزش جوانان برای برخورد انتقادی با تصاویر جنسی و توهماتی است که این تصاویر ایجاد می‌کنند.



برقراری رابطه جنسی پاسخگویی به یکی از نیازهای طبیعی هر انسان محسوب می‌شود. اما بسیاری افراد هیچگاه در مورد اینکه چه شکلی از این رابطه سالم و در چه چارچوبی مثبت است آموزش خاصی نمی‌بینند.

آموزش جنسی می‌تواند افراد را با اطلاعاتی آشنا کند که برای رسیدن به شناخت از جسم خود لازم و برای بدست آوردن درکی مثبت از مسئله سکسوالیته مفید است. اما آموزش جنسی در مدارس هم اغلب به چگونگی ایجاد رابطه جنسی سالم نمی‌پردازد و معمولاً به توضیح اعضای جنسی بدن، نقش آن در تولید مثل، جلوگیری از بارداری ناخواسته و مسائلی از این قبیل اکتفا می‌کند. پدر و مادرها نیز معمولاً از گفتگو در مورد مسائل جنسی با فرزندان خود پرهیز می‌کنند. حتی در کشورهای غربی، این گفت‌وگو به صحبت در مورد استفاده از کاندوم و قرص ضدبارداری برای پیشگیری از حاملگی محدود می‌شود.

نوجوانان و جوانان در نبود سیستمی که اطلاعات درباره روابط جنسی سالم و مثبت را به آنان انتقال دهد، از طریق رسانه‌ها به یک سری معلومات درباره روابط جنسی دست پیدا می‌کنند. بسیاری از پسران نوجوان و مردان با رابطه جنسی از طریق تماشای فیلم‌های پورنوگرافی آشنا می‌شوند، آشنایی‌ای که نه تنها آموزنده نیست بلکه وجوه آموزشی آن جنبه‌های تخریبی دارد و دروغی بیش نیست.

تأثیرات پورنوگرافی بر روی بینندگان موضوعی است که به‌تکرار مورد بحث و بررسی قرار گرفته است و موضوع آزاد بودن تولید و پخش این کالا در امور جنسی نیز همواره مخالفان و موافقان خود را به همراه داشته است.

### اشکال مختلف پورنوگرافی

"پورنوگرافی" واژه‌ای است که معمولاً دربرگیرنده باری تحقیرآمیز، تنزل‌دهنده و منفی است. پورنوگرافی در جوامع مختلف، بسته به فرهنگ و قوانین موجود حاکم، از تعاریف و درجات متفاوتی برخوردار است و بنا به نگاه فرهنگی هر جامعه و قوانین برآمده از آن، جنبه قانونی یا غیر قانونی پیدا می‌کند.

پورنوگرافی به اشکال و انواع گوناگون به بازار عرضه می‌شود که به اصطلاح به دو گروه "پورنو نرم" و "پورنو سخت" تقسیم شده و شامل انواع و اقسام درجات و اشکال گوناگون عرضه مسائل جنسی است: از عکس و پوستر زنان و مردان برهنه گرفته تا فیلم‌های اهانت‌آمیز و آزاردهنده با مضمون "فتیشیسم" که در آن فرد فقط از طریق استفاده از شیء یا عضو غیر جنسی بدن می‌تواند به برانگیختگی و ارضاء جنسی دست پیدا کند، و تا صحنه‌هایی از آمیزش جنسی کودکان (پورنوگرافی کودک).

پورنوگرافی کودک بخش عمیقاً نگران‌کننده اشکال گوناگون رسانه‌های جنسی است. سوای استفاده از کودکان در فیلم‌های پورنو، یک جزء دیگر از کودک‌آزاری قرار دادن آنان در معرض پورنوگرافی به عمد یا از روی سهل‌انگاری بوسیله بزرگسالان است، که این عمل شامل استفاده بزرگسالان از پورنوگرافی در جهت "آماده‌سازی" کودکان برای سوء استفاده جنسی از آنان نیز می‌شود. اما تاکنون برخوردهای تصادفی کودکان و نوجوانان با رسانه‌های جنسی به عنوان شکلی از سوء استفاده جنسی از کودکان مطرح نشده است.

در اینجا از واژه "پورنوگرافی" به معنی هر گونه برنامه با مضمون جنسی محضی استفاده خواهد شد که در درجه اول برای برانگیختن علاقه جنسی یا ارائه لذت و ایجاد حس شهوانی تولید و پخش می‌شود.

### تأثیر پورنوگرافی بر رفتار و گرایش‌های جنسی

برخی تحقیقات نشان داده‌اند که درجه بسیار بالای صراحت و بی‌پروایی جنسی، همراه با تبعیض جنسیتی و خشونت نسبت به زنان در پورنوگرافی، خصایصی هستند که باعث می‌شوند پورنوگرافی اثراتی را بر روی گرایش‌ها و روابط جنسی افراد بگذارد که صحنه‌های روابط جنسی در فیلم‌های معمول تلویزیونی قادر به انجام آن نیستند.



در نبود آموزش روابط سالم جنسی، قرار گرفتن مصرف‌کنندگان در معرض پورنوگرافی به اغتشاش فکری و اخلاقی آن‌ها در برخورد به مفاهیمی مانند تبعیض جنسیتی و روابط ناسالم جنسی کمک می‌کند و در جوامعی که در آن درجه بالایی از نابرابری حقوق زن و مرد در همه عرصه‌های زندگی حاکم است، مصرف پورنوگرافی می‌تواند به تحکیم باورهای تبعیض جنسیتی در افراد کمک کند.

نتایج بدست آمده از برخی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که بین مصرف پورنوگرافی و افزایش احتمال پذیرش اسطوره‌های تجاوز به عنف و رفتار جنسی تهاجمی رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. به ویژه در میان پسران و مردان جوانی که مصرف‌کنندگان دائمی فیلم‌ها و تصاویر خشن‌تر پورنوگرافی هستند، نگرش نسبت به کاربرد اجبار در روابط جنسی تحکیم یافته و احتمال ارتکاب تجاوز و خشونت جنسی افزایش می‌یابد.

یکی از بی‌سر و صداترین اثرات مصرف پورنوگرافی، حساسیت‌زدایی و پذیرش تدریجی بیشتر پورنوگرافی است. پورنوگرافی می‌تواند ارتباط دوجانبه لذت‌آفرینی و لذت‌بخشی جنسی میان افراد را کاهش دهد و آن را از "صمیمیت متقابل" و رابطه‌ای انسانی به رابطه‌ای مکانیکی و صرف "در خدمت به خود" تقلیل دهد. مردانی که بطور مرتب پورنوگرافی تماشا می‌کنند، گزارش می‌دهند که پس از تماشای درازمدت، بدون محرک‌هایی از قبیل عکس یا فیلم پورنوگرافیک قادر به رسیدن به هیجان جنسی نمی‌شوند.

### دوری از واقعیت روابط جنسی

برخی پژوهش‌ها در مورد اثرات پورنوگرافی نشان داده‌اند که پس از مشاهده پورنوگرافی به مدت شش جلسه یک‌ساعته، شرکت‌کنندگان زن و مرد هر دو کاهش در شادی و رضایت جنسی با شریک خود، و همچنین کاهش در کنجکاوی جنسی و عملکرد جنسی در خود را گزارش داده‌اند.



در تحقیقات دیگر، مردانی که بطور مرتب از پورنوگرافی برای رسیدن به اورگاسم استفاده می‌کنند گزارش داده‌اند که وقتی در واقعیت با زنان روبرو می‌شوند، حتی زنانی که لباس‌هایی از قبیل بیکیینی پوشیده‌اند، هیچگونه عکس‌العمل جنسی در آن‌ها ایجاد نمی‌شود. همچنین برخی از مردان مصرف‌کننده پورنوگرافی گزارش داده‌اند که تماشای مرتب و طولانی‌مدت پورنوگرافی باعث شده که در رابطه‌گیری جنسی با زنان، تحریک شدن و رسیدن به نقطه اوج ارضا ناموفق باشند.

پورنوگرافی تصویری غیر واقعی از توانایی‌ها و خواست‌های زنان و مردان ارائه می‌دهد. بر اساس این تصویر، زنان همیشه آرایش کرده و با کفش‌های پاشنه بلند آماده برای انجام عمل مقاربت جنسی هستند و هیچگاه مریض یا حامله نمی‌شوند، و مردان بی‌احساس، با توانایی بالای جنسی، همیشه و خیلی سریع آماده مقاربت جنسی هستند، هر گاه و هر جا اراده کنند می‌توانند با زن یا زن‌هایی وارد رابطه جنسی مکانیکی شوند بدون هیچگونه اعتراض از سوی فرد مقابل. این تصویری واقعی از زنان و مردان در هیچ‌یک از جوامع انسانی نیست.

چگونگی استفاده از اندام‌های جنسی زن و مرد در فیلم‌های پورنوگرافیک غیر طبیعی است و این فیلم‌ها تصویری غیر عادی از آنچه در واقعیت به جسم انسان لذت می‌بخشد ارائه می‌دهند. هنرپیشگان فیلم‌های پورنوگرافی حرکاتی را به نمایش می‌گذارند که در واقعیت نه تنها لذت‌بخش نیستند، بلکه اندام‌های جنسی انسان را دچار درد و ناراحتی می‌کنند. انجام بی‌وقفه عمل مقاربت جنسی از طریق دهان، مقعد و واژن، در حقیقت می‌تواند به ایجاد عفونت در اندام جنسی فرد بیانجامد. این مسئله اما هیچگاه در فیلم‌های پورنو نشان داده نمی‌شود.

تفاوت زیادی بین عمل مقاربت جنسی‌ای که در فیلم‌های پورنو به منظور تهییج و برانگیختگی جنسی محض به نمایش گذاشته می‌شود و ارتباط جنسی بعنوان رابطه‌ای انسانی بین دو فرد علاقمند به یکدیگر وجود دارد. رابطه جنسی در یک چارچوب انسانی میان دو فرد ضمن لذت بخشیدن به آنان موجب تحکیم و ازدیاد علاقه آنان به یکدیگر می‌شود. اما متأسفانه بسیاری از تماشاگران فیلم‌های پورنو، بخاطر عدم آشنایی با تفاوت ماهوی میان این دو و استفاده از پورنوگرافی بعنوان الگوی رابطه جنسی، نه تنها موجبات عواقبی ناخوشایند را برای روابط اجتماعی خویش فراهم می‌آورند بلکه خود محکوم به محرومیت از روابط عمیق عاطفی می‌شوند.

\*نویسنده این مقاله، دکتر نورایمان قهاری، روانشناس و پژوهشگر، نویسنده میهمان دویچه وله است.

### مجردها یا متاهل‌ها؛ کدام خوشبخت‌ترند؟

تشکیل خانواده و زندگی مشترک، زمانی بدیهی‌ترین چشم‌انداز انسان‌ها بود. در دنیای مدرن اما دو نیاز بنیادین روان بشری یعنی پیوند عاطفی و فردیت در تضاد با هم قرار می‌گیرند. معنا و مفهوم مجرد و تاهل نیز تغییرات زیادی کرده‌اند.



زناشویی تلاشی مشترک است برای به دست آوردن نیمی از خوشبختی زمان مجردی!  
"اسکار وایلد"

آنها که رابطه‌ای دائمی دارند، راضی‌ترند و عمرشان بیشتر از مجردهاست. این نظریه‌ای قدیمی است اما آیا منطبق با واقعیت است؟ پژوهشگران به درستی این دیدگاه تردید دارند و مبنای تردیدشان نیز تحقیقات جدیدی است که جنبه مثبت زندگی مجردی بر احساس رضایت را تایید می‌کنند.

در سال ۱۹۷۰ از مجموع خانوارهای آلمان، حدود ۲۵ درصد تک نفره بودند، این میزان در سال ۲۰۰۹ به ۴۰ درصد یعنی به ۱۶ میلیون نفر رسید. این روند رو به تزاید که پیش‌تر در کشورهای غربی مشاهده می‌شد، در کشورهای رو به توسعه یا سنتی‌تر نیز جای خود را گشوده است. مبنای این جابجایی نیز، چیزی جز تحول در مناسبات اجتماعی و انسانی نیست.

از منظر بیولوژیک، همزیستی یا همکاری امری بسیار انرژی‌بر است. مغز ما در جمع یا در برابر دیگری، مدام در حال محاسبه و تنظیم رفتار، گفتار، حرکات بدن و زبان اشاره است تا مانع هر واکنش یا داوری ناخواسته شود.

روشن است که بعضی‌ها راحت‌تر با زندگی بدون همسر کنار می‌آیند. زندگی تک‌نفره به نظر بسیاری از مجردها، آزادی کامل است. تصمیم‌گیری با رای شخصی انجام می‌گیرد و فرد می‌تواند بدون ملاحظه و رعایت دیگری، در پی امیال و علاقمندی‌های خود باشد. لزومی به توافق‌های اعصاب خردکن به عنوان سدی در برابر انجام کارهای ناگهانی نیست.

آرتور شوپنهاور، فیلسوف آلمانی که به بدبینی شهرت دارد می‌گوید: «از دواج یعنی آن که همه کار ممکن را برای بیزاری از یکدیگر انجام دهی. حقوق فردی‌ات را نصف کنی و وظایفت را دوبرابر...»

### تجرد و سلامتی

جامعه‌شناسان دانشگاه تگزاس آستین معتقدند که مجردها از سلامت جسمی بهتری برخوردارند و احساس رضایت‌مندی بیشتری دارند. این مدعا بر نتایج استوار شده که از طرح "پرسشنامه سلامتی ملی" این دانشگاه با شرکت یک میلیون و دویست هزار نفر به دست آمد. این طرح در فاصله سال‌های ۱۹۷۲ تا ۲۰۰۳ انجام شد و نتایج آن در سال ۲۰۰۸ انتشار یافت.

این پرسشنامه روشن کرد که تفاوت میزان سلامتی مجردها و متاهل‌ها از دهه هشتاد میلادی به بعد به شدت کاهش یافته و به ویژه نزد مردان به صفر رسیده است. آمارهای پیشین حاکی از آن بودند که میزان بیماری نزد مجردها به مراتب بیشتر از متاهل‌هاست. بر همین مبنای، ازدواج و تشکیل خانواده، یک نسخه بهداشتی برای مجردها نیز محسوب می‌شد.

پروفسور اشتفان هاردل (استاد جامعه‌شناسی دانشگاه ماینس) معتقد است که زندگی مجردی مزایای بسیاری دارد: مجردها حلقه گسترده‌ای از دوستان دارند، در فعالیت‌های اجتماعی فعال‌ترند و از امکانات مالی و شغلی بهتری برخوردارند؛ اما در شرایط سخت مانند بیماری و یا مشکلات مالی، وضعیت مجردها از متاهل‌ها نامناسب‌تر است.

پژوهش‌های دیگر نشان می‌دهند که اکثر مجردها در سنین بالا به دنبال یافتن شریک مناسبی برای دوران سالخوردگی هستند؛ دورانی که هر فرد نیاز بیشتری به تیمار و پرستاری و پرکردن تنهایی دارد. جالب آن که در میان‌سال، مردان مجرد به مراتب بیشتر از زنان مجرد در جستجوی همدم هستند.

این تحقیقات می‌توانند پاسخی به آرتور شوپنهاور، فیلسوف "ضد زن" آلمانی باشند که می‌گفت: تنها مردی که نمی‌تواند بدون زنان زندگی کند، دکتر زنان است!

### تاهل و استرس

محققان دانشگاه روتردام هلند هم که در زمینه "خوشبختی" تحقیق می‌کنند، به نتایج مشابه جامعه‌شناسان دانشگاه آستین رسیده و می‌گویند مجردها نه تنها در مقایسه با متاهل‌ها سالم‌ترند، بلکه خوشبخت‌تر هم هستند.

زمانی مجرد مانند افراد، به معنای آن بود که متقاضی یا خواستگار ندارند و این خود به خود عیب تلقی می‌شد. یافته‌های جدید جامعه‌شناسان نشان می‌دهد که زندگی مجردی معنای دیگری یافته و مجردها با وضعیت خود بهتر کنار می‌آیند. ازدواج نکردن، دیگر ننگ و عار یا ناکامی شخصی محسوب نمی‌شود.

مشکل مجردها در رابطه با داشتن یک همدم یا سنگ صبور در دوران جدید، به دوستان و روانشناسان محول شده است! دوستیابی و آشنایی و برقراری حاشیه امن اجتماعی، در عصر شبکه‌های اینترنتی، به مراتب آسان‌تر از پیش شده و تنهایی، موجب تشکیل خانواده نیست.



پژوهشگران هلندی تاکید می‌کنند که فشار اجتماعی بر متاهل‌ها بیشتر است؛ مجردها به دلیل دور ماندن از این فشارها، استرس کمتری دارند و این تاثیر مثبتی بر تندرستی جسمانی آنها دارد.

تنها چیزی که می‌توان روی آن انگشت گذاشت، ارتباط جنسی پایدار و منظم است که در میان مجردها و متاهل‌ها متغیر است. سکس نقش مهمی در سلامتی جسمی و روانی دارد. زوج‌هایی که ارتباط جنسی ندارند، بیشتر مشاخره می‌کنند و به روش‌های دیگری برای رفع تنش نیاز دارند. کسی که زندگی جنسی فعالی دارد، بهتر و بیشتر عمر می‌کند.

با وجود این، تنهایی می‌تواند تبدیل به معضل شود. روانشناسان معتقدند که "تنها بودن" موقعیتی واقعی و "انزوا" موقعیتی حسی است. یعنی مجردها می‌توانند علی‌رغم ارتباط اجتماعی دچار "انزوی درونی" شوند که وضعیت نادری نیست.

و باید گفت که انزوا برای جسم هم زیان‌بار است؛ چیزی که در تحقیقات متعدد ثابت شده است. از عوارض انزوا می‌توان به بی‌خوابی، اختلال در دستگاه گردش خون، تضعیف سیستم دفاعی بدن یا افسردگی اشاره کرد. تحقیقات علمی روشن می‌کنند که افراد دارای ارتباط‌های اجتماعی فعال، به طور میانگین بیشتر از افراد منزوی عمر می‌کنند.

نتیجه این‌که زندگی مشترک مهم است و تاثیر مثبت بر سلامتی دارد اما مجردها هم تا وقتی که به انزوا دچار نشده باشند، چیزی از رضایت و سلامت کم ندارند.

یکی از دست‌اندرکاران این تحقیق هشدار می‌دهد که "فیس‌بوک" و شبکه‌های اجتماعی مشابه آن جایگزینی برای شبکه‌های واقعی اجتماعی نیستند: «رابطه‌های انسانی برای آدم‌ها امری بدیهی است. ما مانند ماهی‌ها هستیم که وجود آب را حس نمی‌کنند اما به آن نیاز دارند.»

### زندگی مشترک، آری یا نه

تشکیل خانواده و زندگی مشترک، زمانی بدیهی‌ترین چشم‌انداز انسان‌ها بود. اما در دنیای مدرن، دو نیاز بنیادین روان بشری، یعنی پیوند عاطفی، عشق ورزیدن و فردیت و استقلال، در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند.

بنیان نظریه تکامل، بر خلاف تصور عمومی بهبود نیست؛ بلکه سازگاری با شرایط جدید است. پژوهشگران مناسبات انسانی می‌گویند، زیست مشترک در سازگاری با زندگی اجتماعی نوین دستخوش تغییرات جدی و البته گام به گام خواهد شد. فردیت در جوامع پیشرفته صنعتی با مفهوم از خودگذشتگی در رابطه طولانی و پایدار تضاد دارد.

به اعتقاد محققان علوم رفتاری، چیزی به نام نیاز به خانواده در بین نیازهای بنیادین بشر وجود ندارد و این مفهوم که قبلاً توسط مذهب، دولت، مناسبات اقتصادی و اجتماعی، تعیین‌کنندگی داشت، به مرور به حاشیه خواهد رفت و قطعیت و اهمیت خود را از دست خواهد داد.

اما چرا زندگی مشترک هنوز واجد امتیازات است و اکثریت جامعه همچنان تشکیل خانواده می‌دهند؟ شاید بتوان یکی از دلایل را ساختار ذهنی انسان‌ها دانست که در کودکی شکل می‌گیرد. اکثریت قریب به اتفاق جوامع بشری نزد مادر و پدر و خواهر و برادر و بستگان بزرگ شده‌اند و خوشبختی یعنی خانواده و به سر بردن نزد افراد نزدیک. "کانون گرم خانواده" یعنی محبت لایزال و احساس امنیتی سرشار از آرامش.

اینک در آلمان یک‌چهارم بچه‌ها در خانواده‌های تک‌والد و بدون ارتباط تنگاتنگ خویشاوندی متولد می‌شوند. تصور این نسل در بیست‌سال دیگر می‌تواند از سعادت و آرامش و امنیت چیز دیگری باشد. در نتیجه پیش‌شرط بحث در این زمینه و نتیجه‌گیری در مورد آن باید منوط به این باشد که در باره چه کسانی و رشد یافته در چه جوامعی صحبت می‌کنیم.

و پرسش آخر این‌که آیا زندگی مشترک ایده‌آل امری میسر است؟ در پاسخ باید گفت که ایده‌آل هر فرد، محصول تربیت خانوادگی، اجتماعی و تجربیات شخصی اوست و تاکید کرد که چنین چیزی به شکل مرسوم آن، یعنی کلیشه داستان‌ها و فیلم‌های رمانتیک دیگر عملی نیست.

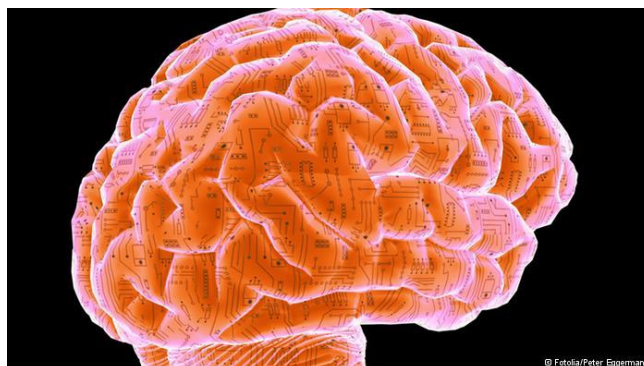
کسانی که در سنین میانه زندگی مشترک را شروع می‌کنند، معمولاً درک منطقی‌تری از "ایده‌آل" دارند و به خاطر متعادل شدن فعالیت هورمون‌ها، تجربه و امنیت مادی، سازگاری بیشتری نیز با همدم خود نشان می‌دهند.

پیوند عمیق عاطفی و یگانگی روحی، تنها در رابطه‌ای طولانی و پایدار به وجود می‌آید. ارضای نسبی دو نیاز بنیادین روان بشری، یعنی عشق‌ورزیدن و استقلال، تنها در صورت بازتعریف هم‌زیستی و عدم چشم‌پوشی از نیازهای فردی امکان‌پذیر است. در غیر این صورت حتی زندگی مشترک پایدار، نوعی "شرکت سهامی" است که سرمایه‌های آن می‌توانند فرزندان یا اهداف و منافع مشترک باشند.

\*نویسنده این مقاله، بابک نصیری، مترجم و پژوهشگر مسائل علمی، نویسنده میهمان دویچه وله است.

### بدن انسان چگونه با عشق روبرو می‌شود؟

آنها که طعم عاشقی را چشیده‌اند، خوب می‌دانند که این احساس پر تب و تاب با انسان چه می‌کند. اما عشق دقیقاً چیست؟ آیا می‌توان آن را اندازه گرفت یا در بدن دید؟ دانشمندان سال‌هاست که به دنبال حل معمای عشق هستند.



آن اندامی که افسار عشق را در دست دارد، مغز انسان است

در سال ۱۹۹۲ دکتر جان گری، نویسنده و مشاور خانوادگی، کتابی به نام "مردان مریخی، زنان ونوسی" به رشته تحریر درآورد که بیش از ۵۰ میلیون نسخه از آن در جهان به فروش رفت و برای ۱۲۱ هفته در فهرست کتاب‌های پرفروش جای داشت. این نویسنده آمریکایی در این کتاب مشکلات رایج در روابط زن و مرد را ناشی از اختلاف بنیادین روانشناختی میان جنس مذکر و مؤنث دانسته و از این استعاره استفاده می‌کند که مردان و زنان هر کدام از دو سیاره مختلف می‌آیند؛ مردان از مریخ و زنان از ونوس.

اما مردان مریخی و زنان ونوسی اگر در بسیاری از موارد با یکدیگر اختلاف داشته باشند، دستکم در یک برهه از زندگی شباهت بسیاری به هم پیدا می‌کنند و آن هم زمانی است که عاشق می‌شوند.

عشق وقتی که می‌آید، روح و جسم را بی‌قرار می‌کند و به تسخیر خود در می‌آورد. انسان‌ها تا هزاران سال بر این باور بودند که عشق معمایی رازآلود و هدیه‌ای از جانب خدایان است. در دوران معاصر اما دانشمندان در تلاش برای پرده برداشتن از این سحر و جادوی عشق و "بلایی" بوده‌اند که این احساس بر سر بدن می‌آورد.

عشق دقیقا چیست؟ آیا قابل اندازه‌گیری است؟ آیا می‌توان آن را از طریق اسکن کردن مغز یا آزمایش کردن خون بررسی کرد؟ آیا می‌توان مثلا با عکس برداری "ابتلای بیمار به عشق" را تشخیص داد؟

اصلا عشق با بدن ما چه می‌کند؟

### فرماندهی مغز بر عشق

در ادبیات، هنر یا زبان عادی مردم کوچه و بازار هر گاه صحبت از عشق شده، پای قلب به میان آمده است؛ قلبی که با دیدن معشوق به تپش افتاده و در حال بیرون زدن از سینه است یا با از دست دادن معشوق، زخم خورده و شکسته شده است. هرچند در این تعبیر جاافتاده قلب و عشق پیوندی ناگسستنی با یکدیگر دارند، اما در حقیقت آن اندامی که افسار عشق را در دست دارد، مغز انسان است.

دوناتلا مارازیتی، استاد دانشگاه پیزا، که خود دو بار عاشق شده و قدرتی را که عشق ایجاد می‌کند، به شخصه تجربه کرده بود، علاقمند شد که پدیده‌ی عشق را بیشتر کنکاش کند.

او در سال ۱۹۹۹ نتایج تحقیقی را منتشر کرد که در آن نشان داده شده بود، سطح سروتونین، از ناقل‌های عصبی که نقش آرام‌بخش دارد، در کسانی که به گفته خود عاشق هستند بسیار پایین‌تر از میزان طبیعی است.

طبق این تحقیق سطح سروتونین در بدن این افراد درست در همان سطحی بوده است که در بدن افراد مبتلا به اختلال وسواس دیده می‌شود.

در این تحقیق که در مجله

New Scientist

به چاپ رسید، ذکر شده بود که هر دو گروه (عاشق‌ها و مبتلایان به اختلال وسواسی فکری یا عملی) به طور

افراط گونه‌ای نسبت به یک چیز یا یک شخص احساس نگرانی و وسواس از خود بروز می‌دهند.



پژوهش‌های علمی نشان داده‌اند که عاشق شدن واقعا چشم انسان را بر کم و کاستی‌های معشوق می‌بندد



این گروه تحقیقاتی با تکیه بر یافته‌های خود عنوان کردند که شیمی مغز کسانی که رفتارهای وسواس‌گونه از خود نشان می‌دهند، مثلاً روزانه به دفعات بسیار زیاد دست‌هاشان را می‌شویند یا به‌طور غیرعادی تمایل به نظافت یا کنترل مدام شعله‌های گاز دارند، با افرادی که تازه عاشق شده‌اند، شباهت دارد.

دوناتلا مارازیتی و تیمش ۲۴ زن و مرد را که در طول ۶ ماه پیش از این تحقیق عاشق شده بودند با ۲۴ زن و مرد داوطلب دیگر که یا تنها یا در رابطه عاشقانه طولانی مدت و با ثبات بودند، مقایسه کردند.

نخستین یافته این دانشمندان این بود که در بدن زنان و مردان عاشق به‌طور قابل توجهی میزان هورمون کورتیزول که در هنگام استرس ترشح می‌شود، بالاتر از گروه دیگر است.

### مردان عاشق ملایم‌تر، زنان عاشق مهاجم‌تر

دوناتلا مارازیتی همچنین دریافت که میزان تستوسترون، مهم‌ترین هورمون مردانه، در مردان عاشق کمتر از دیگر مردان است. در عوض میزان ترشح این هورمون در بدن زنانی که عاشق هستند، در مقایسه با دیگر زنان بیشتر می‌شود.

به گفته دکتر مارازیتی در این وضعیت مردان بیشتر شبیه زنان و زنان بیشتر شبیه مردان می‌شوند، "انگار که طبیعت می‌خواهد آنچه که می‌تواند میان زنان و مردان متفاوت باشد را از میان ببرد، زیرا در این مرحله زنده ماندن [و جفت‌یابی] مهم‌تر است."

هنوز دانشمندان موفق به توضیح علمی این تغییر میزان تستوسترون نشده‌اند اما یک فرضیه که مطرح شده، این است که ترشح پایین این هورمون در مردان، آنان را ملایم‌تر کرده و آرامش پیش‌شرطی است تا مرد وارد رابطه شود.

در مقابل، طبق فرضیه، بالا رفتن میزان ترشح تستوسترون در زنان موجب افزایش میل جنسی آنها می‌شود.

اما آیا عاشق شدن تنها دلیل ایجاد این تغییرات در بدن هستند؟

برخی پژوهشگران پس از انتشار این تحقیق، تغییرات هورمونی در بدن را به میزان بالای رابطه جنسی نسبت دادند که در این مرحله رخ می‌دهد.

در مقابل با در نظر گرفتن این نکته که در حالت عادی میزان تستوسترون در مردان به هنگام افزایش رابطه جنسی بالا می‌رود، در آن زمان در پژوهش‌های دیگر این نکته مطرح شد که اگر طبق گفته "منتقدان" تغییرات هورمونی در نتیجه افزایش رابطه جنسی به وجود می‌آید، پس بایستی در مردان عاشق میزان ترشح تستوسترون بالاتر برود و نه آنگونه که طبق پژوهش‌های دکتر مارازیتی نشان داده شده، کمتر شود.

### آیا عشق آتشین نوعی اعتیاد است؟

تا کنون تحقیقات متعددی نشان داده‌اند که هنگام شکل گرفتن احساس عشق آتشین به وضوح بخش‌هایی از مغز فعال شده و فعالیت بخش‌های دیگر کمتر می‌شود. سمیر زکی و آندریاس بارتلز از کالج دانشگاهی لندن دو تن از نخستین پژوهشگرانی بودند که موفق به شناسایی این بخش‌ها شدند.

آنها به داوطلبان شرکت‌کننده در این تحقیق عکس‌هایی از کسانی را که عاشق‌شان بودند، نشان دادند و همزمان مغز آنها را با دستگاه ام آر ای اسکن کردند. در این تحقیق دیده شد که بیش از همه ۴ نقطه در سیستم لیمبیک (سامانه عصبی احساسی) فعال بودند.

پژوهشگران مشاهده کردند که این واکنش بسیار شبیه به واکنشی است که هنگام مصرف کوکائین در مغز ایجاد می‌شود. دکتر بارتلز

می‌نویسد: «بین عشق و اعتیاد همپوشانی‌هایی وجود دارد. به نظر می‌رسد که اعتیاد از بخش‌هایی از مودول‌های مرتبط با عشق در مغز سوءاستفاده می‌کند.»



با توجه به تئوری‌های تکامل، اعتقاد بر این است که احساس جذابیت بین ۶ ماه تا ۳ سال عمر دارد که زمانی کافی است برای این که مرد در کنار زن بماند

یافته‌های علمی مشخص کرده‌اند که در دوران عاشقی دوپامین، از ناقل‌های عصبی، مرکز لذت مغز را فعال می‌کند. این درست شبیه به فرایندی است که مواد اعتیادآور نظیر کوکائین، هروئین، نیکوتین، آمفتامین یا دیگر داروهای اعتیادآور ایجاد می‌کنند.

این پژوهشگران همچنین با شگفتی دریافتند، هنگامی که به مادران عکس کودکانشان را نشان می‌دهند، درست همان بخش‌هایی که در مغز افراد عاشق در اسکن به رنگ روشن درآمده بود، در مغز مادران نیز روشن می‌شود.

البته نتیجه این "آزمایش عشق" را نمی‌توان صد در صد پذیرفت، زیرا اگر فرد داوطلب عاشق کس دیگری باشد و به هنگام دیدن عکس معشوق به آن فرد دیگر فکر کند، درست همان بخش‌های مغزی به رنگ روشن درمی‌آید.

به این ترتیب نمی‌توان نتیجه قطعی گرفت که با ام آر ای مغز می‌توان عشق دیوانه‌وار فرد به معشوق را تخمین زد. به گفته دکتر بارتلز هر چند احساس در پی فرایندهای فیزیولوژیکی به وجود می‌آید، اما این فرایندها نمی‌توانند به طور کامل عشق را تعیین کنند.

### هورمون‌ها، موتور عشق

قوه محرک عشق را شاید به درستی بتوان هورمون‌ها دانست، هرچند که با این حال نمی‌توان به تنهایی از یک یا دو هورمون معین و تغییرات آنها سخن گفت. در ارگانیزم بدن انسان سیستم کنترل هورمونی به هم پیوسته است به طوری که هر تغییری بر روی کل سیستم تأثیر می‌گذارد.

کریستوف کک، پژوهشگر آلمانی، عاشقی را یک "احساس استرس مثبت" توصیف می‌کند که در آن بیش از همه غده تیروئید و هورمون‌های جنسی و استرس دخیل هستند.



دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که احساس "عشق دیوانه‌وار" به طور میانگین تنها ۷ ماه طول می‌کشد

در موقعیت‌های اروتیک غده هیپوفیز که در زیر مغز قرار دارد، هورمونی به نام اکسی‌توسین را ترشح می‌کند که از جمله در ایجاد انقباضات رحمی، تسهیل ورود اسپرم به رحم و نیز تحریک اندام جنسی نقش مهم ایفا می‌کند. اکسی‌توسین به هنگام ارگاسم و نیز وضع حمل باعث انقباض عضلانی می‌شود.

تا کنون تحقیقات متعددی در مورد ویژگی‌های این هورمون که آن را "هورمون عشق"، "هورمون ارگاسم" یا "هورمون وفاداری" نیز می‌نامند، انجام شده است. این تحقیقات نشان داده‌اند که اکسی‌توسین موجب وابسته شدن و ایجاد احساس عشق و اعتماد میان دو نفر می‌شود و آنها را به داشتن یک رابطه مشترک با دوام و داشتن فرزند ترغیب می‌کند.

یکی دیگر از هورمون‌های مطرح در زمان عاشقی، وازوپرسین است. این هورمون گردش شدیدتر خون در اندام‌های جنسی را سبب می‌شود و نیز کمک می‌کند تا پس از ارگاسم فرد به خوابی عمیق فرو رود.

### رنگ رخسار خبر می‌دهد از سر درون

رنگ رخسار عاشق به خوبی از بی‌تابی درونی او خبر می‌دهد. هنگام مشاهده معشوق یا چیزی مرتبط با وی، تصویر به مغز عاشق مخابره و در آنجا آنالیز می‌شود. پس از آن مغز پیام‌هایی را به رگ‌های خونی در صورت می‌فرستد که موجب شل شدن عضلات آنها می‌شود.

به این ترتیب مویرگ‌ها منبسط شده، خون بیشتری در آنها به جریان می‌افتد و در نتیجه صورت قرمز می‌شود.

عرق کردن کف دست‌ها نیز یکی دیگر از نکات جلب توجه‌کننده است. مغز پیام‌هایی را به غدد عرق به ویژه در ناحیه زیر بغل و کف دست‌ها می‌فرستد تا عرق بیشتری تولید کنند. این واکنش‌ها به گفته دکتر کریستان زاندر، متخصص پوست، به هنگام تحریکات ذهنی در زمان دل‌باختگی متداول هستند.

### وقتی عشق چشم آدم را کور می‌کند

این‌که قدیمی‌ها معتقد بودند، عشق انسان را کور می‌کند، ظاهراً بدون حکمت نبوده است. پژوهش‌های علمی نشان داده‌اند که عاشق شدن واقعا چشم انسان را بر کم و کاستی‌های معشوق می‌بندد.

تیم پژوهشی دکتر آندریاس بارتلز دریافته‌اند، زمانی که انسان‌ها به کسانی که عاشقشان هستند، می‌نگرند مدارهای عصبی که در حالت معمول با ارزیابی‌های انتقادی از دیگران مرتبط هستند، غیرفعال هستند.

**"عشق تنها سه سال طول می‌کشد"**

آنهایی که طعم عاشق شدن را چشیده‌اند، می‌دانند که این مرحله پر تب و تاب، مدت زمان محدودی دارد.

دکتر هلن فیشر، انسان‌شناس و نژادشناس آمریکایی، که از وی به عنوان یکی از مشهورترین محققان پدیده عشق در جهان نام می‌برند، به همراه همکارانش آرتور آرون و لوسی براون، سال‌ها پیش به این نتیجه رسیدند که احساس "عشق دیوانه‌وار" به طور میانگین تنها ۷ ماه طول می‌کشد. پس از گذشت این زمان بالا و پایین رفتن‌های هورمونی آهسته کاهش می‌یابد. نتیجه آن‌که دورانی آغاز می‌شود که پیوند میان زن و مرد قوی شده و آنها وارد رابطه با یکدیگر می‌شوند. هورمون‌ها در این زمان به حد نرمال خود نرسیده‌اند اما مثل قبل نیز فعال نیستند.

با توجه به تئوری‌های تکامل، اعتقاد بر این است که احساس جذابیت بین ۶ ماه تا ۳ سال عمر دارد که زمانی کافی است برای این که مرد در کنار زن بماند. این زمان لازم است تا زن بتواند باردار شده، وضع حمل کرده و نیازهای اولیه نوزاد را برآورده کند.

عشق آمیزه‌ای از عملکرد ناقلان عصبی، هورمون‌ها، رفتار و تجربه است. دکتر بارتلز تأکید می‌کند که تنها اقلیت کوچکی از انسان‌ها برای تمام عمر در کنار شریک زندگی‌شان باقی می‌مانند.

این عصب‌شناس کالج دانشگاهی لندن هیچ دستورالعمل خاص علمی را برای طولانی‌تر کردن تاریخ مصرف عشق نمی‌شناسد.